ایران آزاد

ویژه

توافق اتمی لوزان

سال سوم شماره ۲۹ – اردیبهشت ۱۳۹۴

در این شماره:

نویسنده	موضوع	صفحه
خبرگزاری آسوشیتدپرس	متن توافق با ایران در مورد برنامه اتمی آن	۳
نسرین ستوده	مخالفان جمهوری اسلامی برای روزهای بدتر آماده شوند.	۵
	به یاد نونس عساکره	۶
ابوالحسن بنی صدر	بیانیه آقای ابوالحسن بنی صدر در باره توافق اتمی	۷
ابوالحسن بنی صدر	جنگها و برخوردهای خاورمیانه و غفلت از امری که مطرح نمی شود	۹
محمد نوری زاد	پرسش توفانی	۱۲
مهرداد عمادی	سرعت اقتصاد ایران به پای ببرهای آسیا می رسد	۱۴
پرویز شهریاری	هیپاتیا نابغه ی زن ریاضی که در آتش کلیسا سوزانده شد.	۱۵
	امید کوکبی فیزکدان زندانی در اوین به سلول انفرادی منتقل شد.	۱۶
حمید تقوائی	توافق لوزان از دید طرف سوم	۱۷
عمار ملکی	موازنه منفی برای صلح خاورمیانه	۱۸
فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران	بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی زندان گوهردشت کرج به مناسبت روز جهانی کارگر	۱۹
ماریچه اسخاکه ترجمه آرسن نظریان	توافق هسته ای هیچگاه تضمینی برای حقوق بشر بهتر نیست	۲۰
حشمت الله طبرزدی	قاسم سلیمانی تروریست یا قهرمان	۲۱
	جمالزاده شاهد درد و شکنجه زنان و کودکان ارمنی	۲۲
فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران	اعتصاب غذای خانم بسمه جبوری زن زندانی عراقی درزندان قرچک ورامین	۲۳
همنشین بهار	خاطرات خانه زندگان	۲۴
Luc Barbé	Als er geen kernwapens komen in Iran, blijven er wel in Israël	۲۶
Koenders	Akkoord met Iran belangrijke doorbraak	۲۸

ایمیل تماس : post4iraneazad@gmail.com

آدرس ما بر روی شبکه اینترنت www.jebhemelli.nl

متن توافق با ایران در مورد برنامه اتمی آن

خبرگزاري آسوشيتدپرس14/1/94:

درزير مهمترين پارامترهاي طرح يك اقدام مشترك جامع در رابطه با برنامه اتمي جمهوري اسلامي كه در لوزان سوئيس مورد توافق قرار گرفت آمده است. اين عناصر پايهيي هستند كه متن طرح اقدام مشترك جامع بر اساس آن نوشته خواهد شد. در فاصله بين اكنون تا 30ژوئن.

اين موارد بيانگر پيشرفت قابل توجهي هستند كه در مذاكرات بين 5+1, اتحاديه اروپا و ايران حاصل شده است. جزئيات مهم اجراي اين طرح هنوز بسته به مذاكرات دارد و هيچ چيز مورد توافق نيست تا وقتي كه همه چيز مورد توافق قرار گيرد. ما كار خواهيم كرد تا در طي ماههاي آينده طرح اقدام مشترك جامع بر اساس اين موارد به نتيجه برسد.

غني سازي

-ايران موافقت كرده كه حدود دو سوم سانتريفيوژهاي نصب شدهاش را كاهش دهد. ايران از 19000 سانتريفيوژ نصب شده كه امروز دارد, به 6104 سانتريفيوژ براساس اين توافق خواهد رسيد. و براي 10سال 5060 عدد از اين تجهيزات غنيسازي را خواهد داشت. تمام 6104 سانتريفيوژ از نوع اي آر يك خواهد بود كه اولين نصب سانتريفيوژهاي ايران است.

-ايران موافقت كرده است كه اورانيوم را بالاي سه ممیز شصت وهفت صدم درصد در طول حداقل 15سال غني نكند.

-ايران موافقت كرده است كه حدود 10هزار كيلوگرم از ذخاير اورانيوم غني شده با درصد پايين خود را به 300 كيلوگرم از اورانيوم غني شده سه ممیز شصت وهفت دهم درصد طي 15سال كاهشد دهد.

-تمام سانتريفيوژها و زيربناهاي غني سازي اضافه در انبارهايي تحت مانيتور آژانس قرار داده خواهد شد و از آنها فقط براي جابجايي با سانترفيوژها و تجهيزات در حال كار استفاده خواهد شد.

-ايران موافقت كرده است كه هيچگونه تاسيساتي با هدف غني سازي اورانيوم براي 15سال آينده نسازد.

-زمان ايران براي دسترسي به مواد قابل انشقاق براي يك اسلحه اكنون دو تا سه ماه برآورد ميشود. اين زمان به حداقل يكسال افزايش خواهد يافت براي ده سال آينده. تحت اين توافق.

-ايران تاسيسات خود در فردو را بگونه اي عوض ميكند كه ديگر براي غنيسازي اورانيوم استفاده نشود.

-ايران موافقت كرده است حداقل براي 15سال در فردو اورانيوم غني نكند.

-ايران موافقت كرده است تاسيسات فردو رو بگونه اي عوض كند كه فقط براي مركز تحقيقات تكنولوژي و فيزيك اتمي, صلح آميز استفاده شود.

-ايران موافقت كرده است در طول 15سال در فردو هيچ تحقيقاتي و هيچ توسعه اي در رابطه با غنيسازي اورانيوم صورت نگيرد.

-ايران در طول 15سال هيچ ماده قابل انشقاقي در فردو نخواهد داشت.

-تقريبا دو سوم زير ساخت و سانتريفيوژهاي فردو برداشته خواهند شد. سانتريفيوژهاي باقيمانده اورانيوم غني نخواهند كرد. تمام سانتريفيوژها و زير ساختهاي مرتبط تحت مانيتور آژانس قرار خواهند گرفت.

-ايران فقط در نطنز اورانيوم غني خواهد كرد با فقط 5060 سانتريفيوژ از نسل آر ا يك طي 10سال

-ايران موافقت كرده است كه اورانيوم را فقط با نسل اول سانتريفيوژهايش (مدل آر اي يك) در نطنز براي 10سال غني كند و سانتريفيوژهاي پيشرفته خود را بردارد.

-ايران 1000 سانتريفيوژ آي آر تو ام, كه اكنون در نطنز نصب هستند برخواهد داشت و آنها را در يك انبار تحت مانيتورآژانس براي 10سال نگه خواهد داشت.

-حداقل براي 10سال ايران از سانتريفيوژهاي مدل آي آر تو, اي آر فور, آي آر فايو, آي آر سيكس, آي آر ايت براي غنيسازي اورانيوم استفاده نخواهد كرد. ايران براي استفاده از سانتريفيوژهاي پيشرفته خود بر اساس يك جدول زمانبندي و پارامترهايي كه مورد توافق 5+1 قرار گرفته است در تحقيقات و توسعه محدود عمل خواهد كرد.

-براي 10سال غنيسازي توسعه و تحقيقات مربوط به غنيسازي محدود خواهد بود تا از زمان يكسال براي دستيابي به سلاح اتمي اطمينان حاصل شود. بعد از 10 سال ايران بر اساس طرحي كه به آژانس ارائه ميدهد غنيسازي خود را بر اساس طرح اقدام جامع مشترك و پروتكل الحاقي با حفظ محدوديتها بر محدويت غنيسازي از سر ميگيرد.

بازرسی ها و شفافیت

-آژانس به تمام تاسیسات اتمي ايران به طور معمول دسترسي خواهد داشت. از جمله به تاسيسات غنيسازي نطنز و تاسيسات غني سازي قبلي فردو با استفاده از تكنولوژيهاي مدرن بازرسي.

-بازرسان به زنجيرهيي كه برنامه اتمي ايران را تامين ميكند دسترسي خواهند داشت. مكانيزم جديد بازرسي و شفافيت از نزديك مواد و اجزا را مانيتور ميكند تا از يك برنامه مخفي جلوگيري كند.

-بازرسان براي 25سال به معادن اورانيوم دسترسي خواهند داشت و از آسيابهاي اورانيوم كه كيك زرد براي ايران توليدميكند شناساييهاي مستمر صورت خواهند داد.

-تمام سانتريفيوژها و زيرساختهاي غني سازي برداشته شده از نطنز و فردو زير نظارت مستمر آژانس قرار خواهد گرفت.

-يك كانال اختصاصي براي برنامه اتمي ايران شكل خواهد گرفت تا بر اساس مورد به مورد فروش يا انتقال يا تامين مواد و تكنولوژي مشخص مرتبط با اتمي يا كاربرد دوگانه را مانيتور و تصويب كند.

-ايران موافقت كرده است تا پروتكل الحاقي آژانس را اجرا كرده و به آژانس دستيابي و اطلاعات بسيار گستردهتر در مورد برنامه اتمي ايران چه تاسيسات اعلام شده و چه اعلام نشده را بدهد.

-ايران ملزم خواهد بود كه به آژانس تضمين دسترسي به سايتهاي مشكوك يا تاسيسات متهم به غني سازي مخفي, تاسيسات تبديل, توليد سانتريفيوژ يا كيك زرد را در هر كجاي كشور بدهد.

-ايران با مجموعه يي از اقدامات براي پاسخگويي به نگرانيهاي آژانس در مورد ابعاد احتمالي نظامي برنامه اش موافقت خواهد كرد و آنها را اجرا خواهد كرد.

راکتورها و بازپردازش

-ايـران مـوافـقـت كـرده اسـت, راكتورتحقيقاتي آب سنگين اراك را بر اساس توافقي كه با 1+5 كرده است باز سازي و بازطراحي كند بگونه اي كه پلوتونيوم درسطح سلاح توليد نكرده و و ازتوليد راديو ايزوتوپ و تحقيقات صلحآميز اتمي پشتيباني كند.

-هسته اصلي راكتور كه ميتوانست توليد پلوتونيوم در حد سلاح را به ميزان قابل توجهي انجام دهد, تخريب خواهد شد, يا از كشور خارج خواهد شد.

-ايران در تمام طول عمر راكتور سوختهاي مصرفي راكتور را به خارج از كشور خواهد فرستاد.

-ايران متعهد شده است, بطور نامحدود هيچگونه تحقيقات يا توسعه اي بر روي سوختهاي مصرفي انجام ندهد.

-ايران هيچ مقدار آب سنگين بيش از نياز راكتور بازطراحي شده اراك انباشت نخواهد داشت. و هرگونه آب سنگين اضافي را به مدت 15سال دربازار بينالمللي به فروش ميرساند.

-ايران هيچگونه راكتور آب سنگين اضافه به مدت 15سال نخواهد ساخت

تحریمها

-ايران رفع تحريمها را دريافت خواهد كرد اگر بشكل قابل تاييدي به تعهدات خودش پايبند باشد.

-آمريكا و اتحاديه اروپا تحريمهاي مرتبط با اتمي را پس از آنكه آژانس تاييد كرد كه ايران همه گامهاي اصلي مرتبط با برنامه اتمي اش را برداشته است, تعليق خواهند كرد.

-به منظور بازگرداندن تحريمها در صورت عدم اقدام قابل توجه, بناي تحريمهاي اتمي آمريكا عليه ايران براي اغلب زماني كه اين توافق ادامه خواهد داشت, حفظ خواهد شد.

-تمام قطعنامه هاي شوراي امنيت درباره مسأله اتمي ايران همزمان با, تكميل اقدامات ايران در مورد نگرانيهاي اصلي مرتبط با اتمي (غني سازي, فردو, اراك, ابعاد احتمالي نظامي و شفافيت) برداشته خواهد شد.

-اما مواد اصلي قطعنامه هاي شوراي امنيت كه به انتقال تكنولوژي و اقدامات حساس ميپردازد, دوباره در يك قطعنامه جديد شوراي امنيت در حمايت از طرح اقدام جامع مشترك و اعمال آن, تدوين خواهد شد.

-اين قطعنامه همچنين كانال اختصاصي كه در بالا به آن اشاره شد را ايجاد خواهد كرد كه بهعنوان يك اقدام اساسي شفافيت كار خواهد كرد. محدوديتهاي مهم بر روي سلاحهاي متعارف, موشكهاي بالستيك و همچنين موادي كه به بازرسي محولهها و انجماد سرمايهها اجازه ميدادند در اين قطعنامه جديد بهكار برده خواهند شد.

-يك پروسه مورد مناقشه قطعنامه مشخص خواهد شد كه باعث ميشود شركت كنندگان در طرح اقدام جامع مشترك, به حلوفصل اختلافات خود در مورد اجراي طرح جامع مشترك و تعهدات آن نائل شوند.

-اگرمسأله مهمي درموردعدم انجام پروسه بالانتواندحل وفصل شود,آنگاه همه تحريمهاي شوراي امنيت ميتوانددوباره اعمال شوند.

-تحريمهاي آمريكا بر ايران در مورد تروريزم, نقض حقوق بشر و موشكهاي بالستيك تحت اين توافق همچنان پابرجا خواهند بود.

مرحله بندی

ـ براي ده سال ايران ظرفيت غنيسازي داخلي وتحقيقات وتوسعه خود را محدود خواهد كرد, به نحوي كه يكسال با ساخت بمب اتمي فاصله باشد. بعداز10سال ايران براساس توافق درازمدت با1+5 درمورد غني سازي وتحقيقات غنيسازي محدود خواهد بود.

ـ براي15سال ايران عناصر اضافي برنامه خودش رامحدود ميكند, براي مثال ايران تاسيسات غنيسازي جديدي يا راكتور اب سنگين جديدي نخواهد ساخت وذخيره اورانيوم غني سازي شده خودرا محدودخواهد كرد و روندهاي ارتقا داده شده شفافيت را خواهد پذيرفت.

ـ بازرسيهاي مهم و اقدامات شفاف سازي بعد از 15سال ادامه خواهد يافت, پيروي ايران از پروتكل الحاقي آژانس دائمي خواهد بود, از جمله دسترسي قابلتوجه بازرسان و تعهدات مربوط به شفافيت, بازرسيهاي نيرومند زنجيره تامين اورانيوم ايران براي 25سال ادامه خواهد داشت.

ـ حتي بعد از پريود محدوديتهاي سنگين بر روي برنامه اتمي ايران, ايران يكي از اعضاي معاهده منع گسترش اتمي خواهد بود. كه اين معاهده ايران را از توسعه يا دستيابي به سلاح اتمي منع ميكند و نگاهباني آژانس بر برنامه اتمي اش را تامين ميكند.

واکنش نسرین ستوده به توافق لوزان:

مخالفان جمهوری اسلامی برای روزهای بدتر آماده شوند.

نسرین ستوده، وکیل دادگستری، درباره توافق لوزان گفت: »من فکر می‌کنم که مخالفان و منتقدان باید خودشان را برای روزهای بدتر هم آماده کنند، چه بسا گروه تندروی حکومت، برای این‌که پیامی را ارسال کنند مبنی بر این‌که که هیچ تغییری در مملکت ایجاد نشده، دست به یک‌سری سخت‌گیری‌ها بزنند و به تحت فشار گذاشتن بیشتر مخالفان و منتقدان اقدام کنند. ما پیش از این هم چنین رفتارهایی را از گروه‌های تندرو دیدیم.«

نسرین ستوده، در گفت‌وگو با سحام نیوز اضافه کرده: وقتی حکومت در صحنه بین المللی، به سمت رفع تنش حرکت می‌کند، به همین صورت به گفت‌وگو و تعامل با مخالفان و منتقدان داخلی خودش بپردازد.

وی گفت: درعین حال، یک اختلالاتی هم ایجاد می‌شود، فشارهایی ممکن است ایجاد شود، هجومها و حمله‌هایی به سمت منتقدان و فعالان ممکن هست صورت گیرد که باید در مورد این‌ها آمادگی کافی داشته باشیم.

ستوده درباره تفاهم لوزان گفت: هرچند که این تفاهم هسته ای، علی القاعده باید به فراهم کردن بستر لازم برای حرکت به سوی جامعه مدنی بستر لازم را ایجاد کند، اما یادمان باشد که این کافی نیست، بلکه شرایط دیگری برای تحقق حقوق بشرلازم هست که هنوز فراهم نشده. به یاد داشته باشیم یک‌سال و نیم بعد از روی کار آمدن دولت حسن روحانی، هنوز آمار اعدام‌ها رو به افزایش هست، وضعیت زندانیان سیاسی هیچ بهبودی پیدا نکرده، برخورد با فعالان حقوق بشر، وکلا، روزنامه نگاران، دانشجویان، کارگران و زنان هیچ تغییری نکرده، انتظار بر بهبود شرایط درهمه این موارد است.

بانی کمپین »حق کار، حق دگراندیشان«، که ششمین ماه تحصن خود در اعتراض به محرومیت از وکالت را درمقابل کانون وکلا می‌گذراند، ادامه داد: وقتی که افراد در خیابان بازداشت می‌شوند، بدون حکم قضایی تحت فشار قرار می‌گیرند، فشار قضایی همچنان ادامه دارد، بازجوها بر اساس روش گذشته به سختگیری‌های معمول خود ادامه می دهند، به نظرم هیچ توجیهی ندارد و رافع مسئولیت دولت، قوه مجریه و وزیر اطلاعات نیست.

به یاد یونس عساکره؛

به یاد یونس عساکره؛ که سهم او از هفتصد میلیارد دلار پول نفت؛ تنها در هشت سال؛ نه ویلاهای ناشی از فساد در شمال کشور بود و نه آپارتمان‌های سوپر لوکس کلان‌شهرهای ایران. نه ماشین‌های چند صد میلیونی وارد شده با ارز مرجع بود و نه دیگر مزایای بچه پولدارهای تهران و تبریز و اهواز و رشت و اصفهان. سهم او یک گاری بود و یک لیتر بنزین. گاری را از او گرفتند و تنها بنزین برای او باقی ماند.
برای یونس که مظلومانه از میان ما رفت ...

و به یاد آر مردی را شش سال پیش در چنین روزهایی می‌گفت: «من میرحسین موسوی؛ آمده‌ام تا حامی مستضعفین باشم. آنانی که فشار تورم قامت‌شان را خم کرده و سیاست‌های نادرست اقتصادی عزت‌شان را نشانه رفته است.»

حامی مستضعفین کجاست!؟

*یونس عساکره؛ دستفروش خرمشهری؛ که در اعتراض به توقیف گاری میوه‌فروشی‌اش؛ خود را در برابر شهرداری خرمشهر به آتش کشید و چند روز بعد در بیمارستان درگذشت. یونس عساکره؛ پدر دو فرزند خردسال بود.

س.ا.کوهزاد

سخنی با دختر یونس عساکره

آیا مظلوم‌تر از تو هم وجود دارد؟
تن‌ها وجود نازنین تو ارزش آن را دارد که عید را به خاطرت به عزا بنشینم و در غم آرزوهای پایمال شده تو و شرمندگی پدرت های های گریه کنم . . . .
چه کسی مسئول تیره‌روزی توست؟
چه کسی برای تو پدری خواهد کرد ؟
چه کسی حس تنهایی تو را ...
چه کسی ... ...
چه کسی را باید به خاطر ویران‌سازی آینده‌ات محاکمه کرد؟
چه کسی میداند یونس چه ها کشیده که کارش به اینجا رسید ؟؟؟؟
به سهم خودم از تو خجالت می‌کشم و شرمنده تو ، شرمنده خودم و شرمنده نا عدالتی ها هستم ....
***
در زمانه‌ای که دزدان میلیاردی در امنیت و آرامش‌اند، در زمانه‌ای که مدیران نالایق قادر نیستند مسأله بیکاری شهروندان را حل کنند، و فقط انگشت اتهام به سوی هم میگیرند و ... بگم ... بگم ... . . . تو باید پدرت را از دست بدهی، چون که او به جای اقدام برای دزدی میلیاردی، به میوه‌فروشی در یک دکه مُحقّر روی آورده بود. اما ... شهرداری همین اندک را هم تاب نیاوردند و دکه‌اش را ویران کردند. و پدرت هم به نشانه اعتراض، خودش را مقابل ساختمان شهرداری به آتش کشید و درگذشت تا دیگر شرمنده تو نباشد. خدا میداند به حال یونس دلم خون شده ، حس کردم یونس درونم به آتش کشیده شد . . .
اما نازنین، بدان و آگاه باش که:
هر رفعت را،
دستمایهٔ زوالی‌ست.
(شاملو).

***

بیانیه آقای ابوالحسن بنی‌صدر در باره توافق اتمی

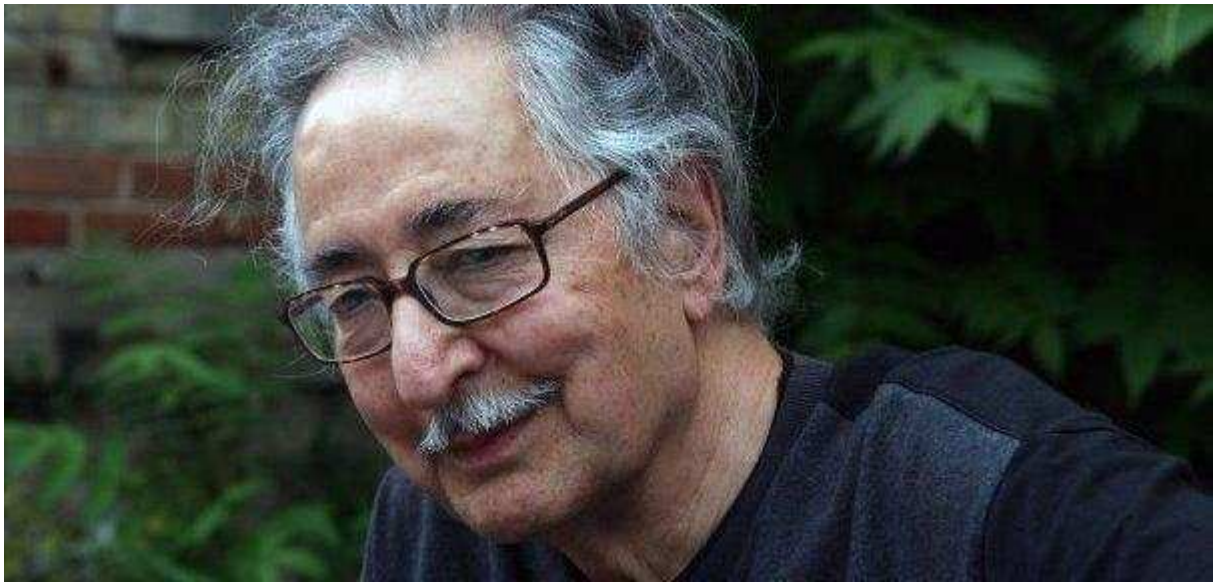

پیش از آن‌که گفتگوها به پایان رسند، در یک وضعیت سنجی، مشخصات توافق که اینک واقعیت یافته‌است، برشمرده شدند. متن منتشره به زبان انگلیسی و اظهارات آقایان اوباما و کری، رئیس جمهوری و وزیر خارجه امریکا، جا برای تردید باقی نمی‌گذارد که توافق مشخصات سخت‌گیرانه‌تری از آنچه پیش بینی می‌شد دارد و رژیم ولایت مطلقه فقیه عامل تحمیل چنین توافقی به کشور شده است. در حقیقت:

۱. توافق یک طرفه است. هم بدین خاطر که تعهدها را ایران می‌پذیرد اما، مجازاتها را، بخشی از آنها را، وضع کنندگان به حال تعلیق در می‌آورند و هم بدین لحاظ که کشورهای ۵+۱ و سازمان بین‌المللی انرژی اتمی کنترل کننده اند و ایران کنترل شونده.

۲. مهار تأسیسات اتمی ایران کامل است. زیرا ایران پرتکل الحاقی را نیز می‌پذیرد. مهار ایران در آنچه به رعایت قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای می‌شود، دائمی است.

۳. مهار ایران در آنچه به فعالیت‌های اتمی مربوط می‌شود، بنابر مورد، ۱۰ ساله و ۱۵ ساله و ۲۰ ساله و ۲۵ ساله و دائمی خواهد بود.

۴. بنابر متن انگلیسی و فرانسوی، تنها تحریم‌های مربوط به برنامه اتمی، به حال تعلیق در می‌آیند. در متن فارسی که آقای ظریف قرائت کرد، برای پرهیز از اثر کلمه تعلیق، کلمه متوقف می‌شود بکار رفته است. طرفه این‌که در متنی که زودتر از همه، ایرنا منتشر کرد و هدف از انتشار آن پرکردن ذهن ایرانیان از دروغ بود، لغو کلیه تحریم‌ها قید شده‌است. اما بدین‌سان،
- تحریم‌های مربوط به برنامه موشکی و تروریسم و تجاوز به حقوق بشر برجا می‌مانند.
- تحریمهای مربوط به برنامه اتمی، مرحله به مرحله، به حال تعلیق در می‌آیند. هرگاه ایران به تشخیص طرف توافق به تعهدهای خود عمل نکرد، تحریم ها، خود به خود، برقرار می‌شوند.
- تحریم‌های وضع شده توسط شورای امنیت نیز لغو نمی‌شود، به حال تعلیق در می‌آیند.
هشیار باید بود که این تعلیق دائمی است یعنی همانند شمشیر داموکلس بر سر ایران خواهد بود.
۵. ایران تنها یک مرکز غنی سازی اورانیوم خواهد داشت و آن مرکز نطنز است. در این مرکز تا ۱۰ سال، تنها می‌تواند ۵۰۶۰ سانتریفوژ از نسل اول داشته باشد. یعنی کمتر از آنچه پیش بینی می‌شد.
- اورانیوم را به میزان ۷۵.۳ درصد بیشتر نمی‌تواند غنی کند. و
-ایران حق ندارد بیش از سیصد کیلو اورانیوم غنی شده ذخیره کند
- اورانیوم غنی شده موجود که ۱۰ تن است به سوخت تبدیل می‌شود. برای این کار به روسیه فرستاده می‌شود.

۶. تأسیسات فردو از غنی سازی اورانیوم ممنوع می‌شوند. ایران تنها می‌تواند ۱۰۰۰ سانتریفوژ در این مرکز نگاه دارد بدون این‌که اورانیوم غنی کند. فردو مرکز تحقیقات فیزیک اتمی می‌گردد.

۷. تأسیسات کارخانه آب سنگین اراک تغییر می‌کنند تا که نتوانند پلوتونیوم تهیه کند. تا زمانی که این کارخانه کار می‌کند تحت کنترل باقی می‌ماند و پلوتونیوم ناچیزی هم که تولید می‌کند، به خارج از ایران انتقال داده می‌شود.

۸ . زبانی که در تدوین توافق بکار رفته‌است مبهم است. هم بلحاظ اختلاف در حد نایکسانی در موارد مهم میان سخنان آقای ظریف با سخنان آقایان اوباما و کری و هم بلحاظ محتوای سندی که نزد دو طرف معتبر است. از این‌رو، طرف قوی است که می‌تواند معنای دلخواه خود را به این و آن بند سند بدهد.

* اثر توافق بر موقعیت ایران در منطقه:
۹. کشوری که تحت کنترل یک »ابرقدرت «و ۵ قدرت جهانی است، چگونه می‌تواند از همسایگان خود در مرزهای جنوبی (۸ منطقه نفت و گاز مشاع) بخواهد حق او را برمنابع مشاع نبرند و نخورند؟ در مرزهای شمالی نیز ایران گرفتار این ناتوانی باقی می‌ماند.

۱۰. هم اکنون، بنام جلوگیری از نفوذ ایران بر یمن، اتحادی بر ضد ایران واقعیت یافته‌است. پیش از این، دولت سعودی و اسرائیل و مصر بودند که متحد بودند. اینک در شرق ایران، پاکستان نیز بدان پیوسته است. افغانستان نیز می‌گوید از تجاوز نظامی به یمن حمایت می‌کند. بدین‌ترتیب، ایران، در شرق و غرب و جنوب و بسا شمال خود، به حال انزوا درآمده‌است.

۱۱. با توجه به این واقعیت که ایران در تله »کمربند سبز - «افتاده‌است که اینک »تجدید امپراطوری« نام گرفته‌است، دیگر در موقعیتی نیست که بتواند خود را از جنگها بیرون بکشد. بهرتقدیر، ایران به محاصره دشمنان درآمده‌است.

۱۲. بنابر این که سیاست حکومت اوباما در منطقه این باشد که تعادل قوای جدید در منطقه برقرار شود، رژیم ولایت فقیه تنها وقتی می‌تواند از این موقعیت استفاده کند که روابط خویش را با امریکا بیشتر از عادی کند.
تا این هنگام، اعضای دائمی شورای امنیت – این بار آلمان نیز بر آنها افزوده شده‌است – در سطح خاورمیانه، دو همکاری موفق انجام داده‌اند: یکی تهیه کردن و به تصویب رساندن قطعنامه ۵۹۸ که به جنگ عراق با ایران پایان داد و دیگری توافق اتمی با ایران. در هردو مورد، ایران بازنده شد. اما همکاری کشورهای ۵+۱ می‌تواند بر سر مسائل منطقه تجدید شود.

* آیا راه‌حل دیگری وجود داشت؟:
۱۳. توافق بدین معنی است که تأسیسات اتمی وجود صوری دارند. بنابراین، خالی از فایده و پر زیان است. در پایان دوره‌های کنترل، جز تأسیسات مستهلک برجا نمی‌ماند. تن دادن به آن بدین معنی است که آقای خامنه‌ای پذیرفته‌است که برچیدن آنها رساندن زیان به حداقل است. در واقع، هرگاه تأسیسات برچیده می‌شدند، تحریمها لغو می‌شدند و ایران تحت مهار شش قدرت جهانی قرار نمی‌گرفت. بهای سنگینی که به ایران تحمیل شده‌است، تحمیل نمی‌شد اگر آقای خامنه‌ای جرأت می‌کرد بگوید: جام زهر پایان دادن به غلط کاری را سر می‌کشم.

۱۴. راه‌حل خارج از رابطه قوا با یک »ابرقدرت «و ۵ قدرت، شفاف کردن فعالیتهای اتمی برای مردم ایران و مردم جهان و قطع ید سپاه از فعالیتهای اتمی و پایان دادن به بازی »من سوخت اتمی برای نیروگاه‌ها تهیه می‌کنم «و پرداختن به تحقیقات در باب اتم و تکنولوژی اتمی برای استفاده صلح آمیز از آن بود. این راه‌حل نیاز داشت به محترم شمردن حقوق شهروندی مردم ایران و بازشناسی حق مردم ایران در بازیافتن موقعیت خویش در جهان، بمثابه مردمی که خشونت زدائی را روش خویش در انقلابی بزرگ کردند.

۱۵. توافق می‌گوید و به فریاد که هدف نخستین رژیم استفاده از انرژی اتمی برای تولید برق نبوده‌است. در حقیقت، این واقعیت که برنامه‌ای برای برآوردن نیازهای مردم کشور به برق وجود ندارد و در سال جاری، کمبود برق محسوس خواهد شد و این واقعیت که رژیم برآن نشده‌است از راه کاستن از اتلاف نیرو بر اثر کهنگی کارخانه‌های تولید برق، بر میزان برق بیفزاید، حاکی ازآنند که رژیم دروغ ساز و دروغگو، برای هدفی غیر عقلانی، صدها میلیارد دلار به کشور زیان رسانده و ایران را در موقعیتی قرارداده‌است که برای سالهای طولانی باید این زیان را تحمل کنند.

و این سومین تجربه است: گروگان گیری و جنگ ۸ ساله و اینک بحران اتمی. بر عاقل است که آزموده را نیازماید. قدرتمدار جبار عاقل نمی‌شود و تجربه را تکرار می‌کند. اما آیا مردم ایران، مردمی که کشورشان دارد بیابان می‌شود و منابع زیر زمینی‌شان نیز غارت می‌گردد، همچنان باید قربانی تجربه‌های مرگبار و ویرانگر بمانند؟ زمان آن هنوز نشده‌است که به مسئولیت خویش بمثابه شهروندان و مسئولیت خویش در قبال نسلهای آینده قیام کنند؟
ایرانیان! به استقلال و آزادی خود بعنوان انسان و استقلال و آزادی خود بمنزله ملت بها دهید!

۱۴ فروردین ماه ۱۳۹۴
ابوالحسن بنی صدر

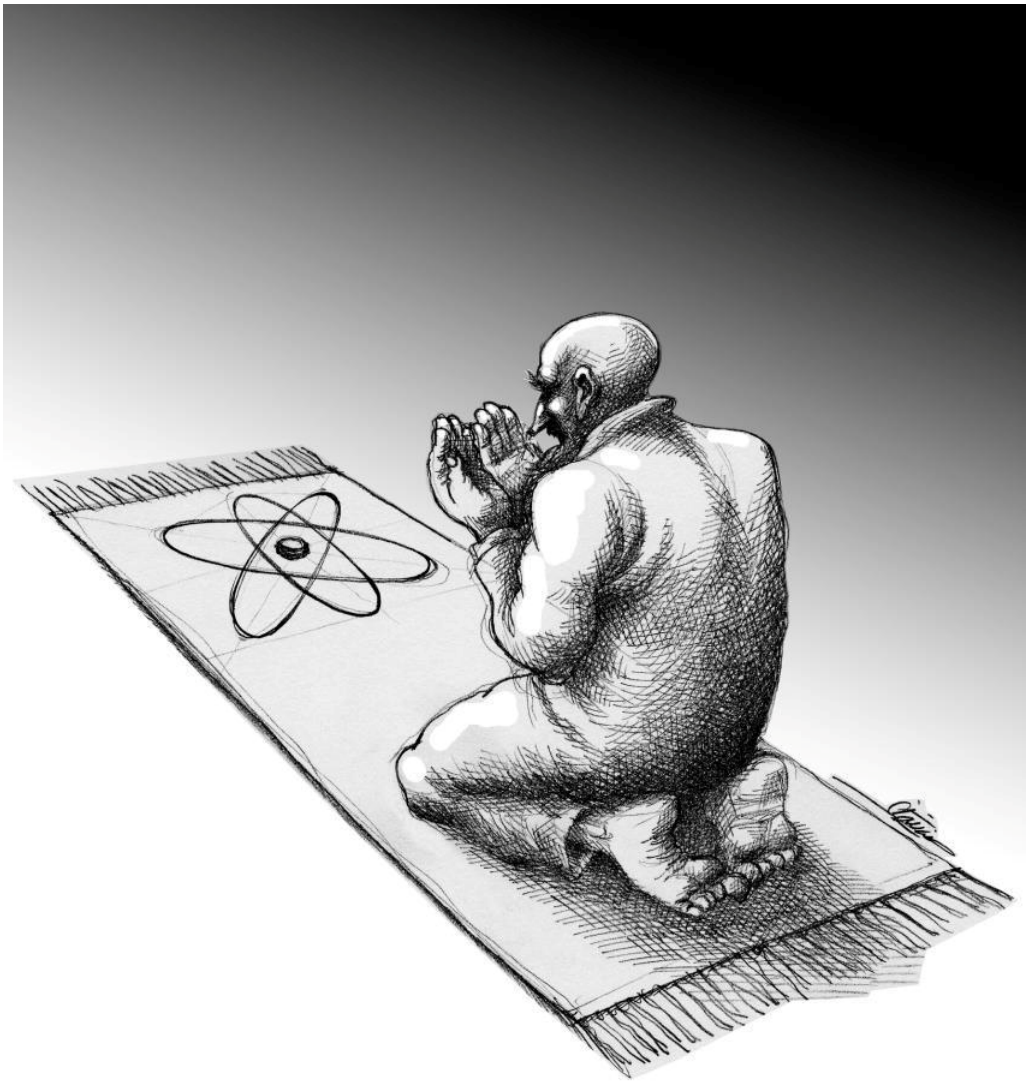

بنی صدر: جنگها و برخوردهای خاورمیانه و غفلت از امری که مطرح نمی شود

عصر جدید: ما اکنون شاهد جنگ دیگری در منطقه هستیم. عربستان به یمن حمله کرده است و موضوع برخورد با ایران مسئله روز شده است.

بنی صدر: چند نوبت در گفتگو با شما توضیح دادم که در منطقه اتحاد هائی بوجود آمده و اینکه مرتب تبلیغ کردن که ایران میخواهد امپراطوری ایجاد کند و تبلیغ در باب آقای سلیمانی که یکی میگوید ایشان بیسمارک ایران است، یکی میگوید ناپلئون ایران است، همینجور لقبها به او میدهند، اینها زمینه سازیست برای اینکه در کشور های منطقه جنگ را دائمی کنند و سرکوب مردمی را رویه بسازند که این مردم دیگر نمیخواهند در نظامهای استبدادی زندگی کنند. حالا این یمن هم در واقع تصدیق و تائید آن ارزیابی ها هست. اینکه ایران در آنجا قوای زمینی دارد؟ نه ندارد و آنهائی که حمله کرده اند این را مدعی نیستند. اما مداخله ایران دادن اسلحه و پول است. اما عربستان هم پول و اسلحه می داد حال چرا حمله هوائی کرده است و بر سر مردم بمب می ریزد. آنها به انچه در یمن می گذرد جنگ شیعه و سنی نام نهادند. یک دلیل این حمله است که عربستان یمن را حیاط خلوت خود می داند و قصد دارد به منابع نفتی آنجا هم دست بیندازد. زمانی هم که ناصر سرکار بود و نظامی ها در یمن کودتا کردند امام یمن به عربستان فرار کرد همان زمان نیز عربستان چنین جنگی را راه انداخت و ناصر هم قشون فرستاد و جنگ مدتهای دراز طول کشید. واقعیت این است اما یک امر زمینه مهم دارد که عموما از آن غافل می شوند. و بهتر است به این مطلب بپردازیم. از اینجا شروع کنم که در انقلاب مردم ایران در حرکت خود گل را بر گلوله پیروز کردند. خشونت زدائی کردند. بقول سران آن اریش، ارتش مثل برف آب شد و انقلاب با کمترین خشونت پیروز شد و آن خشونت را هم رژیم بکار می برد زیرا جنبش عمومی نیاز به خشونت ندارد. اگر گروگانگیری نمی شد و تجاوز عراق به ایران صورت نمی گرفت و آقای خمینی به تعهداتش پی بند می ماند و در ایران دمکراسی برقرار می شد و ایران رشد همه جانبه می کرد. انسان در این سرزمین رشد می کرد و یک اقتصاد توانمندی هم می یافت، چه وضعیتی پیش می آمد؟ آن وضعیتی که پیش می آمد، رابطه مجموعه تشکیل شده از انسانهای شهروند که از حقوق انسان، که از حقوق شهروندی و از حقوق ملی بر خوردارند و در این جامعه، جامعه مدنی مهار جامعه سیاسی یعنی سازمانها و فعالان سیاسی و نیز دولت را در اختیار داشت. این می شد جامعه ایرانی. طبیعتا این جامعه با جامعه های منطقه رابطه بر قرار می کرد و روشی که بکار برده بود به آن جامعه ها امکان میداد همان روش را بکار ببرند و بنا بر همین الگو جامعه هایی را بسازند. خوب منطقه می شد مدار باز. همه جامعه ها در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی با هم درارتباط همکاری و تعاونند، محل جنگ و برخوردی هم نیست. یعنی محل ندارد که به وجود بیاید ،خوب حالا اگر قدرتهایی که در منطقه حاکم بودند، همچین وضعی پیش می آمد، یعنی ایران همچین الگویی میشد، منافع آنها در منطقه به خطر می افتاد. شما تصور کنید در منطقه ای که دو اقیانوس نفت و گاز در شمال و جنوبش است، جنوب که منطقه خلیج فارس است و شمالش هم آسیانه میانه و شمال ایران. تصور کنید این منطقه کشورهای آزادی در رشد می شدند ،خوب چرا باید می گذاشتند سرمایه هایشان ،استعدادهایشان و دیگر نیروهای محرکه شان ، مثل سیل به شرق و غرب دنیا برود، غربش که معلوم است اروپا و امریکا و شرقش هم روسیه و چین، خوب چرا؟. خوب نمیگذاشتند. همان تحولی که در روسیه به وجود آمد زمینه ساز تشکیل رژیمهای استبدادی نمیشد، زمینه ساز جامعه های مستقل و آزادی در این منطقه می شد که فرهنگ ایرانی عناصر اصلی زمینه عمومی فرهنگی آنها را تشکیل می دهد و میتوانستند با جامعه ایرانی در همکاری و تعاون رشد کنند. این واقعیتی است که دیده نمی شود. حالا بر ضد آن انقلاب کودتا شد. آن مردمی که مردم ایرانند ،این کودتا را نمی بینند و خیال می کنند که این تقصیر انقلاب بوده که وضعیت چنین است. نه این تقصیر انقلاب نبود. تقصیر کودتا بر ضد انقلاب بود. با گروگانگیری و جنگ و کودتای خرداد شصت استبداد بر قرار شد. آن رابطه مردم ایران با مردم منطقه برید و جایش را داد به کی؟ به رابطه دولتهای استبدادی اسلحه به دست باهم، که شروع شد با تجاوز عراق به ایران در رژیم صدام و همین کشور هایی که الآن با ایران رویارویند،آن وقت حامی صدام بودند در جنگ با کی؟ با ایران. الان هم شما در منطقه نگاه کنید، همه جا این مردم از صحنه بیرونند،نه بدین معنا که از صحنه بیرونند و دارند تماشا می کنند،نه خیر از صحنه بیرونند وتماشگر هم نیستند،بمب و موشک می خورند، گلوله توپ می خورند، بخش بزرگشان هم آواره اند و هر روز هم کشت و کشتار است.

این وضعیت مردم است. مدار بسته ای بین گروه های اسلحه بدست به وجود آمده و در این مدار بسته دشمنی ،این چیز واضحی است که یک طرف باید از بین برود و یک طرف بماند . حالا در سوریه یا باید رژیم اسد بماند و مخالفینش را از بین ببرد تازه مخالفینش هم یک دست که نیستند بر فرض اینکه رژیم اسد نماند باز دوباره باید این گروه های اسلحه بدست بجان هم بیافتند تا یکی بر بقیه غلبه کند و اگر چیزی از سوریه ماند آن دسته مسلح یک بساط استبدادی بر آن به اصطلاح کشور بگستراند. چرا تا حالا راه حل پیدا نکرده ؟ برای اینکه راه حل ندارد. مدار بسته است دیگر ،باز که نیست ،مردم که نیستند عمل کنند ،گروه های اسلحه به دست هستند .چه جوری باید راه حل پیدا کند یا باید اینها که اسلحه گرفتند دستشان و بر ضد اسد هستند اسلحه را زمین بگذارند،خوب نابود می شوند.یا باید آقای اسد و قشون او از رسمی و غیر رسمی ،اسلحه را زمین بگذارند و تسلیم بشوند،خوب آنها هم اگر این کار را بکنند نابود می شوند. پس هیچ کدام حاضر نیست که اسلحه را زمین بگذارد. حالا،تازه قدرتهایی که از بیرون دخالت می کنند هم در مدار بسته هستند.

همین دیشب، مصاحبه آقای اردوغان را گوش دادم. خیلی شگفت زده شدم. باید از این آقا پرسید ،خوب شما آدم عاقل، داشتید در آنجا یک ترکیه ای را می ساختید، اکثریتی از آن مردم هم راضی بودند حالا چه احتیاجی داشتی که به فکر باز سازی خلافت عثمانی بیفتی؟ شما می گوئید که ایران باید از این کشور ها بیرون برود، خوب، خود شما چرا آنجا تشریف دارید؟ مسئله ای است که به مردم سوریه مربوط می شود، شما چرا آنجا تشریف دارید؟ شما چرا مداخله مسلحانه می کنید؟ مداخله مسلحانه تنها این نیست که بگوئید من در آنجا قشون ندارم، شما در سوریه قشون ندارید ولی پایگاه گرو هـهای مسلحی هستید که در آنجا می جنگند، غیر از این بخشی از آنها را در خاک خود تعلیم می دهید. شما به این کار چه حق دارید؟ خوب این شده مدار بسته منطقه نفوذ. حالا گیریم که آقای اردوغان با رژیم ایران یک فرقی دارد. ایشان بابت مداخله ای که می کند دخل می کند. از امریکا می گیرد، از عربستان، در واقع دولت سعودی می گیرد و چیزی هم نمی دهد.

این رژیمی که ما داریم، نگون بخت، بجای اینکه بگیرد، می دهد. در سوریه نفرات و پول خرج می کند در عراق همین کار را می کند. حالا در یمن بسیار بعید می بینم که نیروی مسلح داشته باشد،به تعدادی که بشود گفت که مداخله نظامی می کند. ولی پول و اسلحه که لابد می دهد، حوثی ها پول و اسلحه از کجا می آورند و می جنگند؟ از یک جا پس می آورند. کی پول اینها را تامین می کند؟ گنجی، چیزی پیدا کرده اند؟ نه. آنجا که خرج میدهد. در سوریه که خرج می دهد در عراق که خرج می دهد ،عرض کنم به شما در لبنان هم که مرتب،ماهانه خرج میدهد،در فلسطین هم که می دهد. این هم نوع جدیدی از امپراتوری است. دوباره مجددا عرض می کنم این اسمش امپراتوری سازی نیست اسمش بر باد دادن نیروهای محرکه است، سرمایه و انسان است و سوختن فرصت های رشد است و اجازه دادن به همسایه ها برای خوردن ثروت ملی ایران است.

آخرش در این مدار بسته نتیجه اش چیست؟ نتیجه اش این است، ببینید ما یک زمان امپراتوری بودیم. دوره هخامنشی بودیم دوره ساسانی بودیم حتی بعد از اسلام، در یک دوره ای تا یک حدودی مثلا در دوره صفوی ،یک مناطقی در تصرف ما بوده، اما هر امپراتوری هم محتاج دشمن است در بیرون خودش، تا بتواند برای متمرکز کردن قوای خود توجیه داشته باشد. یعنی گرفتن قوا از جامعه و تبدیل آن به قوای نظامی (پول، سرمایه، انسان) و هم اینکه آن قدرت خارجی باعث اضمحلال آن می شود، مگر اینکه همواره موضع مسلط نداشته باشد. خوب شما رفته اید در افغانستان تا پاکستان (چون پاکستان نیز در قضیه یمن فعال شده است) بعد می آید در خلیج فارس، لبنان و عراق و بعد هم سوریه و فلسطین. در همه این کشورها حضور دارید و عمل می کنید، آنهم در یک مدار بسته. اگر در این عمل کردن، موضع موفق نداشته باشی، این ها دشمنانی هستند که می توانند وارد مرزهای ایران بشوند و مدام تهدید کننده باشند. اما سئوال اینجاست که چگون میتوان موضع متفوق داشته باشیم؟! آیا به مانند دوره ساسانی، همه این مکان ها را تصرف خواهی کرد؟ و با این کشورها رابطه مسلط زیر سلطه برقرار خواهی کرد؟! یعنی نیروهای محرک این کشورها را ایران می گیرد و تبدیل به توان اقتصادی می کند و سپس به قدرت نظامی؟ آیا اینطور است؟! در حال حاضر تمام این کشورهای حوزه خلیج فارس که با ایران منابع مشترک دارند، میبینیم که بیشتر سود را انها می برند؟! شما چه امکانی داریی برای اینکه اولا: بر همه این کشورها، مسلط بشوی و ثانیا: این کشورها را تحت سلطه به معنای رابطه مسلط - زیر سلطه برقرار کنی؟ این کار را نمیتوانی بکنی چون امکان آن را نداری، نه ایران این امکان را دارد، نه ترکیه و نه عربستان سعودی. با پول تنها نمیشود آقای منطقه شد. یعنی آن رابطه مسلط – زیر سلطه را برقرار کرد. پس می ماند به اینکه که شما ایران را در منطقه ای، گرفتار دشمن های می کنی که دور تا دور آن را فرار گرفته اند. اگر انسان به اندازه یک جو عقل داشته باشد این کار را انجام نمیدهد.

الان هم شما در منطقه نگاه کنید، همه جا این مردم از صحنه بیرونند،نه بدین معنا که از صحنه بیرونند و دارند تماشا می کنند،نه خیر از صحنه بیرونند وتماشگر هم نیستند،بمب و موشک می خوردند، گلوله توپ می خورند، بخش بزرگشان هم آواره اند و هر روز هم کشت و کشتار است.

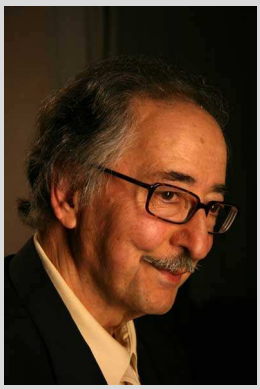

حال اینکه شما میتوانستی که به جای این کار از مدار باز استفاده کنی، که اولا خود این مردم ایران، آزاد و مستقل در رشد باشند و ثانیا جامعه ایرانی الگو، محرک ومشوق جامعه های دیگر میشد. تا این مردم همانطور که در بهار عربی به حرکت در آمدند و متاسفانه، هنوز بهار تمام نشده، خزان عربی شد، این الگو دوام پیدا کند و همه جائی شود. شما نگاه کنید: تحولی در شرق اروپا انجام گرفت و سبب شد که امپراطوری روسیه و رژیم های استبدادی از جا برخاستند. چطور در این کشورها، بهارشان به خزان تبدیل نشد؟ ولی در مصر شد؟ دلیل ان چیست؟ یا بهتر بگوئیم: مجموعه ای از دلایل لازم است : (توجه کنید که این دلایل در مدار باز معنی میدهد) الگوی اروپای غربی برای مردم اروپای شرقی دارای جاذبه بود و دیگر اینکه در اروپای غربی، کشورها حامی گروههای مسلح نبود و حتی ارتش برای اینکه کودتا کنند و بر آن کشورها مسلط بشوند نیز نبود، بلکه حامی دمکراسی بود. یعنی اینکه در آن جوامع، مردم شهروند بشوند در همین حدی که اروپائی ها غربی هستند، این بود که کشورهای اروپای غربی، الگو بودند برای کشورهای اروپای شرقی. چون مدار باز بود این تحول به شکل مطلوبی انجام گرفت و جنگ و گرفتاری هم پیش نیامد. حال در همین اروپای شرقی شما یک الگو دیگری نیز می بینید که در آنجا جنگ وجود دارد. چرا؟ چون 1 : مدار بسته ای در بین غرب و روسیه بوجود آمده است 2- در خود آن کشور هم یک مدار بسته بوجود آمده است بین گرایش افراد به غرب و گرایش دیگری به روسیه که بیشتر بین روسی تبارها رواج دارد. تا این دو مدار بسته وجود دارد، راه حلی نیز وجود نخواهد داشت چراکه هر طرف بخواهد پیروز بشود، طرف دیگر نابود شده است. راه حل در باز کردن این دو مدار بسته است. اول در سطح مردم و در مرحله بعد در بین روسیه وغرب. هیچ دلیل دیگری وجود ندارد که جنگ در سوریه به این مدت طولانی وجود داشته باشد . وضعیت عراق و لبنان وافغانستان(بیچاره از زمان کمونیست تا کنون) این وضعیت ها را داشته باشند . این ها بدلیل این مدارهای بسته است و این مدار ها هم باز نمی شود تا وقتی که مردم این کشورها ، خود وارد عمل بشوند . ابدا هم این کار آسان نخواهد بود ولی از یک جا میشود شروع کرد و آن اینکه اول ببینیم که در کدام کشورها این امکان وجود دارد که اگر در ان کشورها مدار باز بشود یعنی :مردم ، شهروند برخوردار از حقوق انسان حقوق شهروندی و حقوق ملی بگردند، میتواند کمک کند به اینکه مدار در همسایه های آن کشور نیز باز شود؟ در حال حاضر در منطقه 2 یا 3جا بیشتر وجود ندارد که دارای این خاصیت باشد : ایران- ترکیه- مصر. انتظار بر این بود که در ترکیه این الگو بوجود بیاید اما این حزب حاکم نتوانست. از آنجائی که قدرت دارای جاذبه بسیار است ، بسیار مشکل است که انسان بدام نیفتد و باید که اندیشه راهنمای آدمی، کاملا بیان استقلال و آزادی باشد تا بتواند در برابر وسوسه قدرت مقاومت لازم را داشته باشد- وقتی مرجع تقلیدی که آقای خمینی باشد، نتوانست در وسوسه قدرت مقاومت کند ، میتوان فهمید که اقای اردوغان به طریق اولی نیز نمیتواند. حال اگر آقای اردوغان بخواهد موقعیت و موضع خودش را به عنوان حاکم بر ترکیه مداوم و دائمی بکند، یک وضعیت به بار می آورد. به فکر این نباید بود که حزب اردوغان برای همیشه بر ترکیه و بر منطقه حکومت کند. در فکر این باشیم که جامعه ترک یک جامعه ای باشد بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی که الگو بشود برای جوامع دیگر. هر گاه اینطور عمل بکند، و در کشورهای دیگر متوجه بشوند که بنا بر این نیست که قلمروی سلطه خویش را بگشاید و به خاطر نفوذ در منطقه بخواهد برای همیشه در ترکیه حکومت بکند، آنوقت مدار باز می شود. ترکیه آنوقت به عنوان محل پرورش مدار بسته در عراق و سوریه بسته می شود. مرزهای داعش بسته می شود. البته تمام رژیم های استبدادی هم همینطور هستند. ناگزیر مشکل می رود به طرف حل.

در مورد افغانستان و پاکستان هم این روش جواب خواهد داد. هر گاه در پاکستان دموکراسی به معنای واقعی کلمه شکل بگیرد و ارتش پاکستان نقشی که الان دارد را رها کند و همان نقشی را ایفا کند که یک ارتش باید داشته باشد و به عنوان مدافع مرزها عمل کند. آنزمان آن مدار بین پاکستان و افغانستان باز می شود. آقای مولا عمر و طالبان بریده و بی محل می شوند. ناگزیرند به صلح تن بدهند. هر گاه اینطرف هم دولتهای ابرقدرت نخواهند، آنها هم راه حل مشکل را در حذف دیگری نمی بینند و صلح ممکن می شود. اگر ایران هم دموکراسی بشود، به معنای اینکه مردم به راستی شهروند و صاحب کشور باشند، افغانستان، سوریه، عراق و کشورهای خلیج فارس و حتی خود رژیم سعودی که این همه تلاش می کند که این مدار باز ایجاد نشود؛ همه محکوم به سقوط می شوند. بساط جنگ هم می شود برچیده بشود. این همان زمینه عمومی هست که در تحلیلات گفته نمی شود. تحلیل در مورد روبرو شدن قدرتها و چگونگی برخورد قدرتهاست و فردای آنهم آن تحلیل اشتباه از آب در می آید. دو تا دید وجود دارد که در مورد یمن هم این تحلیل ها و نوع فکرها مشاهده می شود. دو گونه می شود واقعیت را دید. یک آنست که مدار باز و دیگری با مدار بسته. اگر با مدار بسته به مسائل بنگریم واقعیت را آنطور که هست، نمی بینیم. از چشم قدرت می بینیم. اما اگر مدار باز باشد آنطور که هست می بینیم. آنوقت هست که از خود می پرسی که در این منطقه که جنگ هست، پس مردمش کجا هستند؟ می گویند که "ملت عراق" که فرض بگیریم که اینطور باشد، کجاست؟ اسلحه به دستها که معلوم هستند. مردم این منطقه کجایند؟ اگر این سوال جواب یافت و این مردم حق خود را گرفتند، اگر آن ناتوانی که فکر می کنند دارند را به توانمندی تبدیل کردند، اگر از این دروغ خود را رها کردند، توانائی خود را به یاد آوردند، آمدند به صحنه به عنوان شهروندان حقوقمند، آنوقت البته وضعیت دیگری پیش می آید. معلوم می شود که مردم در صحنه حضور دارند. حضور در صحنه مدار را باز می کند.

شاد و پیروز باشید.

برگرفته از مصاحبه رادیو عصر جدید با آقای بنی صدر جمعه ۷ فروردین ۹۴ برابر 27-03-2015

پرسش توفانی

محمد نوری زاد

محمد نوری زاد بر بالین عباس امیر انتظام

یک: عصر پنجشنبه ای که گذشت، به مناسبت سالروز درگذشت زنده یاد احمد صدرحاج سید جوادی مراسمی در منزل دخترش برپا بود. به حاضرین که نگاه کردم دیدم اغلبِ چهره های شاخص نهضت آزادی و جبهه ی ملی و فعالین حقوق بشری در این محفل حضور دارند. از آقایان دکتر ابراهیم یزدی تا معین فر تا صباغ زاده تا مهندس سحابی (برادر مرحوم عزت الله سحابی) و خیلی های دیگر. مجری برنامه، افرادی را که از پیش مشخص شده بودند، به سخنرانی دعوت می کرد و سخنرانان نیز هر یک به گوشه هایی از برکتِ وجود مرحوم حاج سید جوادی اشاره می کردند.
مرحوم صدر حاج سید جوادی حقوقدانی برجسته و صاحب نام بود با عقبه ای سرشار از سرفرازی و خدمت به ساحتِ انسانی وحقوقی ایران. که بعد از انقلاب توسط آخوندهای تمامت خواه به حاشیه رانده شده بود و حتی به زندانش انداخته بودند یک چند وقتی. بجرأت می گویم: در نود و شش سال زندگی خردمندانه و خیرخواهانه ی این مرد، یک نقطه ی سیاه و نامطلوب که نیست، بل هرچه که هست شایستگی و تخصص و راهگشایی است. ابتدا جناب شاه حسینی صحبت کرد. که خود از تنها بازماندگان و یاران و همراهان مرحوم مصدق است. نفر بعدی جناب مهندس محمد توسلی بود. اولین شهردار تهران در دولت مرحوم بازرگان. و نفر بعدی، جناب مهندس لطف الله میثمی، تنها تاریخ زنده ی برآمدن و استحاله ی سازمان مجاهدین.
در میانه ی صحبت مهندس میثمی بود که مجلس به جنب و جوش افتاد. همسرِ همراه و فداکار آقای مهندس عباس امیرانتظام، وی را نشسته بر صندلیِ چرخدار به مجلس آورده بود. صحبت آقای میثمی که تمام شد، مهندس امیر انتظام در آمد که: من می خواهم صحبت کنم. مجری برنامه چه می توانست بگوید؟ بگوید: آقای امیرانتظام، برای شما و صحبت شما فرصتی در برنامه دیده نشده؟ یا بگوید: شما که عضو نهضت آزادی نبوده اید و نیستید. یا بگوید: مگر نه این که در همان سالهای نخست انقلاب، اعضای شاخص نهضت آزادی رسماً و طی بیانیه ای عضویت شما را در نهضت آزادی انکار کردند؟ توفان از همینجا پا گرفت.
رشته ی سخن به کلام امیرانتظام سپرده شد. و مجلس به سکوتی تلخ درافتاد. امیرانتظام آیا چه می خواهد بگوید؟ آیا وی آمده تا از دوست دیرین خود مرحوم صدر حاج سید جوادی بگوید؟ آنهم در حضور بزرگان نهضت آزادی؟ یا نه، سخنِ دیگری با اوست. امیرانتظام سخن فراوانی نگفت. اما یک پرسش مطرح کرد. و با طرح این پرسش، به تلخیِ سکوتِ مجلس افزود.

وی پرسید: وقتی من سخنگوی دولت موقت بودم و همکار بسیاری از شما آقایانِ حاضر در این مجلس، و وقتی سفیر آمریکا در یک نامه مرا dear خطاب کرد و همین – dear به معنی عزیز – سندی شد برای جاسوسیِ من، چرا هیچیک از شما آقایان اعتراض نکردید و صلاح در این دانستید که سکوت کنید و دم بر نیاورید؟

این پرسشِ امیرانتظام، بزرگان نهضت آزادیِ حاضر در مجلس را به انفعال انداخت. بله، یکی از دلایلِ جاسوسیِ امیرانتظام همین واژه ی متداول " dear" در نامه نگاری های اداری غربی هاست. او بخاطر همین واژه و خزعبلاتی از این دست، سی و پنج سال از عمرش – درست جلوی چشم اعضای نهضت آزادی – سوخته بود. گرچه مرحوم بازرگان شخصاً در دادگاه امیرانتظام حاضر شده بود و گفته بود: امیرانتظام هرچه گفته و هرچه کرده با خواست و اراده ی من بوده است و اگر او جاسوس است من نیز هستم. این پرسشِ متین اما توفانیِ مهندس امیرانتظام، مجلسِ دوستان نهضتی را فرو پژمرد. که این بزرگان، نه در برابر یک پرسش، که با سی و پنج سال عمرِ رفته ی امیرانتظام مواجه بودند. براستی آنها در پاسخ چه باید می گفتند؟
می گویم: من اگر بجای اعضای نهضت آزادی بودم، هر روز به پنجره ی خانه ی امیرانتظام دخیل می بستم برای پوزشخواهی. این مرد بزرگ، در تلخ ترین دوران وحشت، تنها بود و تنها ماند و به تنهایی نیز از هزارتوی تونل وحشت اسلامی بدر آمد با سر افرازی. پرسش جناب امیرانتظام، آتش درون آقای دکتر ملکی را شعله ور تر ساخت. او در سخنان مختصر خود، همه ی فرمول های سخنوری را در هم پیچید و به جان خفتگانِ جمع چنگ برد. دکتر ملکی، از شش قاضی سخن گفت که در طول عمر خود با آنها مواجه بوده است. از همه فهیم تر و متخصص تر و انسان ترشان همین مرحوم صدر حاج سید جوادی بوده، و شنیع تر و قاتل تر و هیچ نفهمشان، قاضی مقیسه که همین اکنون بر سر کار است و کلاهی اگر برادران بخواهند، سر تحویلشان می دهد.

دو: در مجلس ختم مادر آقای سید محمد خاتمی، آقای هاشم زینالی، پدر سعید زینالی را دیدم و به وی و به شجاعت وی و همسرش آفرین گفتم. این زن و شوهر از شخص رهبر به مجلس خبرگان شکایت کرده اند. آخر مگر می شود پسرِ جوان و دانشجوی یک خانواده را ببرند و شانزده سال این خانواده را چشم به راه بگذارند؟ مملکت قانون دارد. الکی و همینجوری که فرمانده ی کل قوا نشده ای پدرجان؟ باید پاسخگو باشی در قبال قوایی که تحت فرمان توست. حالا ما کاری به نمایندگان خسبیده ی مجلس خبرگان نداریم که با دریافت این شکایت نامه، احتمالاً به چه ولوله ای در می افتند و سرضرب رهبر را فرا می خوانند و لباس رهبری را از تنش در می آورند و به وی می گویند: تو رهبر بوده ای و قوای تحت فرمانت یک چنین فضاحتی ببار آورده اند؟

سه: چند وقتی است که یک فتوای ناقلا در من سر می جنباند برای صادر شدن. و من، صادرش می کنم علی الله. می گویم: ما که حضرت آیت الله محمد نوری زاد باشیم، فتوا صادر می کنیم: همه ی فتاوای آیت الله های شیعه ی ایرانی باد هواست بخاطر سربازی نرفتن شان. آیت الله های ایرانی از همان روزی که به هر دلیل – به هر دلیل – به سربازی نرفته اند، با همین سربازی نرفتن شان، به جمعِ ضایع کنندگان حقوق اجتماعیِ مردم پیوسته اند و در همان جمع نیز جا گرفته اند بلاتردید. من در این میان، یک آیت الله مرد می خواهم که پای در میان گذارد و بگوید: سربازی نرفتن ما عین اسلام و عین درستی و عین انصاف و عدل است. و با من محاجه کند و سرآخر بگوید: فتوای آیت الله نوری زاد در خصوص سربازی نرفتن آیت الله های شیعه باد هواست به این دلیل و به این دلیل.

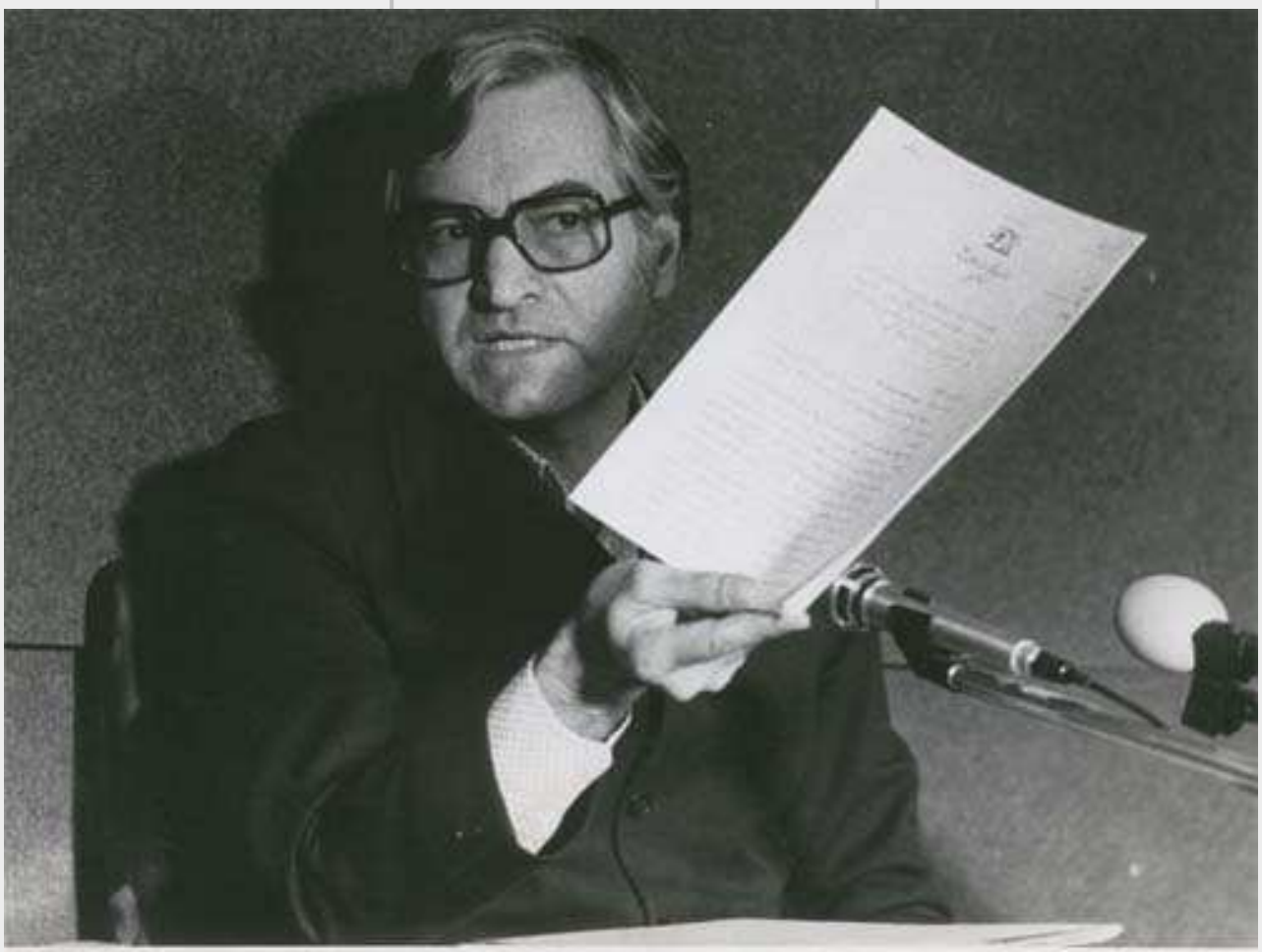

چهار: دوشنبه ای که گذشت، با دکتر ملکی به بانو نسرین ستوده پیوستیم در اعتراضی که بیرقش را بالا برده. خبرخوبی که وی به من گفت این بود: احتمالاً چندی دیگر، حکمی که برای من صادر شده، لغو خواهد شد و من می توانم به کار وکالت خود ادامه دهم کما فی السابق. قرار گذاشتیم اگر خانم ستوده به حق قانونیِ خود دست یافت، همگی به یاریِ عزیزانی که به تنگناهای ناجوانمردانه در افتاده اند بشتابیم و این آهنگ اعتراض را همچنان همنوایی کنیم.

من خود جناب هاشم زینالی را مثال زدم. گفتم: می رویم جلوی وزراتخانه ای که وی بیست و هشت سال کارمندش بوده و بی دلیل اخراجش کرده اند می ایستیم به اعتراض. مگر شهر هرت است اینجا؟ پسر یکی را ببری و شانزده سال او را چشم به راه بگذاری و خودش را هم از کار اخراجش کنی؟ مملکت قانون دارد. نشانتان می دهیم!

پنج: من شنبه در ایلام خواهم بود. خیال برادران راحت. درایلام، هیچ جمعیتی وهیچ فرد خاصی چشم انتظارم نیست. همینجوری می خواهم شهر به شهرِ ایلام را بگردم و عکس بگیرم و از هنجارها و ناهنجاری هایش بنویسم. کشور خودم است و دوست دارم به هرکجایش سر بزنم. به کسی چه مربوط؟ هان؟

محمد نوری زاد

بیست و پنجم فروردین نود و چهار – تهران

سرعت اقتصاد ایران به پای ببرهای آسیا می رسد

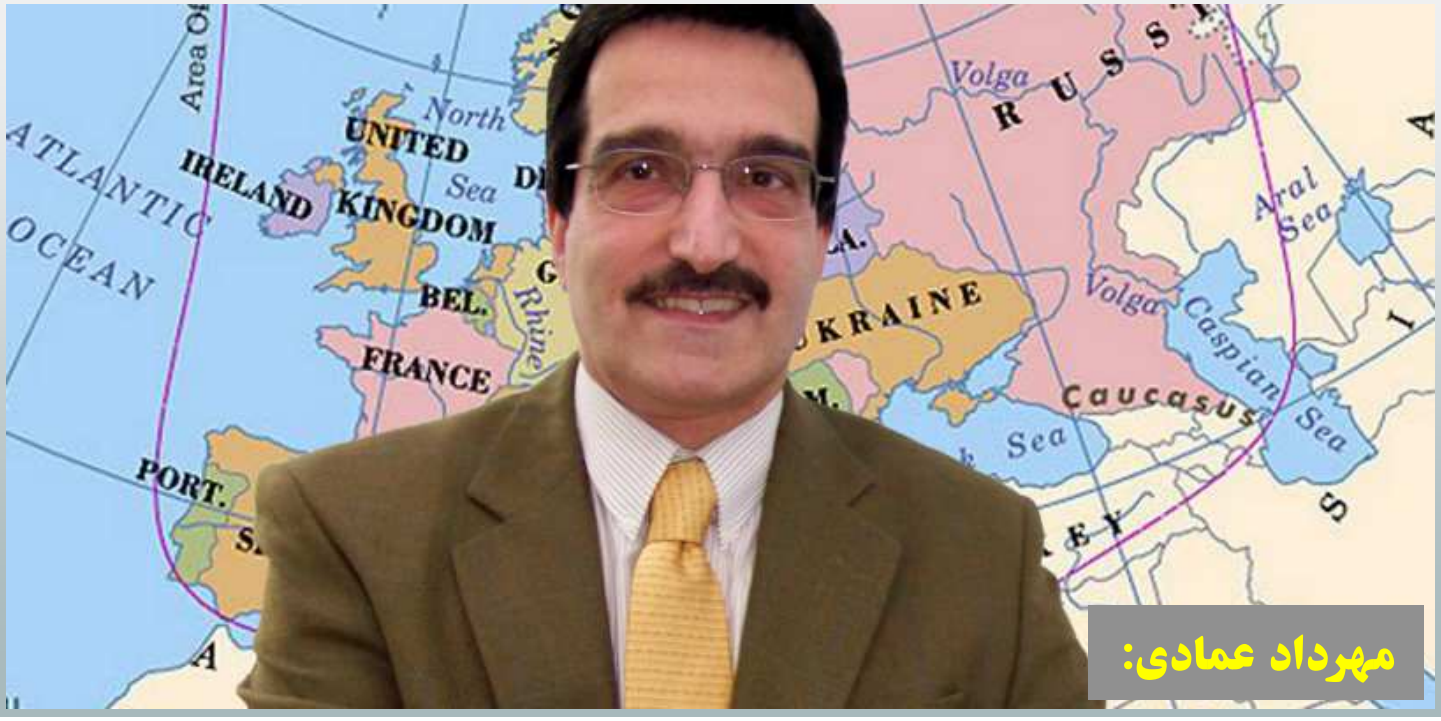

تهران - ایرنا - خبرگزاری رویترز در گزارشی به تاثیر لغو تحریم ها برای ایران پرداخت و نوشت: اگر ارتباط بازار ایران با بازار جهانی بار دیگر برقرار شود، فرصت بی نظیری برای این کشور در عرصه اقتصاد بین الملل فراهم خواهد شد.

به گزارش گروه اقتصادی ایرنا از رویترز، توافق هسته ای لوزان می تواند دهها میلیارد دلار درآمد برای شرکت های ایرانی و خارجی ایجاد کند و تعادل اقتصادی خلیج فارس را که تاکنون به نفع کشورهای عربی این منطقه بوده به نفع ایران تغییر دهد. به نظر می رسد پس از پایان سلطه کمونیست در شرق اروپا در اوایل دهه ۱۹۹۰، ایران بزرگ ترین کشوری است که بار دیگر به دامن اقتصاد جهانی بازمی گردد.

مهرداد عمادی اقتصاددان ایرانی شرکت مشاوره ای بتامتریکس لندن در مورد تاثیر توافق هسته ای و لغو تحریم ها برای ایران به رویترز گفت: گفت و گوهای احتیاطی، از قبل میان ایران و برخی سرمایه گذاران بزرگ غربی در زمینه هایی مانند نفت و خودرو آغاز شده بود که اکنون این مذاکرات سرعت خواهند گرفت. وی پیش بینی کرد، پس از نهایی شدن توافق هسته ای لوزان، اقتصاد ۴۲۰ میلیارد دلاری ایران در سال جاری، افزایش رشدی معادل ۲ تا ۵ درصد را تجربه خواهد کرد که در ۱۸ ماه آینده این رشد می تواند به ۷ تا ۸ درصد نیز برسد. عمادی افزود: نرخ رشد اقتصادی ایران در طول سال های رشد سریع این کشور می تواند هم اندازه نرخ رشد اقتصادی ببرهای آسیا (هنگ کنگ، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان و تایلند) باشد. این اقتصاددان پیش بینی کرد، تجارت ایران با اتحادیه اروپا که سال گذشته میلادی بالغ بر 7.6 میلیارد یورو (8.3 میلیارد دلار) بود، در اواسط سال 2018 می تواند تا 400 درصد افزایش یابد. رامین ربیعی یک بانکدار ایرانی نیز در گفت و گوی تلفنی با رویترز گفت: وقتی متوجه شدم که تهران و قدرت های جهانی به توافقی رسیده اند که تحریم ها علیه ایران را لغو می کند، شوکه شدم.مدیرعامل شرکت سرمایه گذاری فیروزه واقع در تهران که دارایی آن حدود 200 میلیون دلار است، سالهاست با تحریم ها، بی ثباتی اقتصادی، تورم بالا، محدودیت های بین المللی بانکی و کمبود ارز دست و پنجه نرم می کند. توافق بر سر محدود شدن برنامه هسته ای ایران که پنجشنبه گذشته حاصل شد، اگر در ضرب الاجل 30 ژوئن (9 تیر) به توافق نهایی بیانجامد، لغو تحریم های فلج کننده که مشکلات زیادی برای شرکت سرمایه گذاری فیروزه و هزاران شرکت ایرانی بوجود آورده بود، آغاز خواهد شد. ربیعی اظهار داشت: ما 10 سال است که خود را برای چنین لحظه ای آماده می کنیم. در ماه مارس، با صدها سرمایه گذار خارجی بالقوه در مورد فرصت های سرمایه گذاری در ایران، در صورت لغو تحریم ها، صحبت کرده ایم.

وی اضافه کرد: این شرکت اکنون قصد دارد مدیریت دارایی خود را توسعه داده و با قدرت بیشتری، راه سرمایه گذاری شرکت های اروپایی و احتمالا اماراتی را در ایران هموار کند. به دلیل مسدود شدن سیستم بین المللی بانکی به روی ایران، هم اکنون حجم تجارت خارجی ایران به نصف رسیده است. بیانیه مشترک مذاکرات هسته ای ایران و 1 +5 سیزدهم فروردین ماه به وسیله محمدجواد ظریف وزیرامورخارجه جمهوری اسلامی ایران و فدریکا موگرینی مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در دانشگاه پلی تکنیک لوزان سوییس قرائت شد که طبق آن همه تحریم ها علیه ایران پس از انجام اقدامات عملی از سوی تهران لغو خواهد شد.

هیپاتیا نابغه‌ی زن ریاضی که در آتش کلیسا سوزانده شد!

«پرویز شهریاری، مجله چیستا، اسفند ۱۳۸۰ و فروردین ۱۳۸۱ - شماره ۱۸۶ و ۱۸۷، برگِ ۴۵۶ تا ۴۶۱ به اختصار»

در روز روشن و در یکی از خیابان‌های مرکزی اسکندریه، جلو چشمان بسیاری از مردم این شهر کهن او را وحشیانه کشتند. وقتی از کتابخانهٔ اسکندریه برمی‌گشت، انبوه جمعیت خشمگین و خرافاتی، در کمین او، انتظار می‌کشیدند. او را از درشکه‌اش بیرون کشیدند، به سمت کلیسا بردند. جمعیت متعصب با چشمان خون گرفته، دست‌های او را شکستند و بدنش را زیر ضربه‌های سخت خرد کردند. بعد لباس‌هایش را پاره‌پاره کردند و پوستش را با چاقوهای صدفی کندند. سرانجام جسد بی‌جان او را روی کومه‌های آتش سوزاندند. به این ترتیب، در یکی از روزهای ماه مارس سال ۴۱۵ میلادی، هیپاتی، یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین زنان دانشمند را کشتند. این فاجعه به دست مردمی وحشی انجام گرفت که به وسیلهٔ »سیریل«، سراسقف اسکندریه تحریک شده بودند.

بسیاری از کشف‌های جدی، مربوط به مکتب اسکندریه است، که مرکز اندیشهٔ علمی زمان خود به‌شمار می‌رفت. نام این مکتب از شهر اسکندریه گرفته شده است که مرکز حکومت مصری بتلمیوسیان بود.

شهر اسکندریه در سال‌های ۳۳۱ و ۳۳۲ پیش از میلاد، به فرمان اسکندر مقدونی بنا نهاده شد. در جریان بیش‌از هفت سده، از سدهٔ سوم پیش از میلاد تا سده‌ی پنجم میلادی، اسکندریه مرکز مصر و غنی‌ترین شهر جهان بود که قوم‌های بسیاری، در آن زندگی می‌کردند. این شهر مرکز بازرگانی و اندیشهٔ علمی بود. ازدحام جمعیت یونانی، مصری، ایرانی و کلیمی، خیابان‌های آن را پر کرده بود. آن‌ها کالاهای خود را معامله می‌کردند، در مسابقه‌های ورزشی با هم رقابت داشتند، سیرک‌ها و تماشاخانه‌ها و دیگر جاهای دیدنی را پر می‌کردند. فروشنده‌های دوره‌گرد با ظرف‌های سفالی و سبدهایی که بر سر داشتند، کالاهای خود را عرضه می‌کردند. بازرگانان، مردم رهگذر را به چادر یا دکان خود می‌خواندند. صدای الاغ‌ها همه‌جا به گوش می‌رسیدند؛ و این شهر بزرگ و پرجمعیت، با گرمای ناشی از آفتاب جنوب، به وجود اندیشمندان فیلسوف، شاعر ریاضی‌دان و تاریخ‌نویس افتخار می‌کرد.

اسکندریه مرکز دانش ریاضی بود و ریاضیات یونان و شرق را در خود جمع کرده بود. در اسکندریه ریاضی‌دان بزرگی کار می‌کردند. اقلیدس و آپولونیوس (در سدهٔ سوم پیش از میلاد). از زندگی اقلیدس، بانفوذترین ریاضی‌دان همهٔ دوران‌ها، آگاهی روشنی نداریم. تنها می‌دانیم، او ۱۳ بخش کتاب مشهور خود به نام «مقدمات» و دیگر نوشته‌هایش را در اسکندریه نوشت. «مقدمات اقلیدس» برای بیش‌از دو هزار سال، تنها کتاب درسی بی‌رقیب در زمینه‌ی هندسه بود. حتا در سده‌ی نوزدهم، در بسیاری از دبیرستان‌های انگلیسی، چاپی از »مقدمات «با اندک تفاوت‌هایی که برای دانش‌آموزان آماده شده بود، تدریس می‌شد.

از هیپاتی آگاهی‌های اندکی به ما رسیده است... تنها می‌دانیم او در سال ۳۷۰ میلادی در خانواده‌ی »تئون « ریاضی‌دان مشهور آن زمان،زاده شد و از همان سال‌های جوانی استعداد بی‌اندازه‌ای از خود نشان می‌داد. او به ریاضیات و فلسفه عشق می‌ورزید و به گواهی همکارانش، در ریاضیات، از پدر پیشی گرفت و در فلسفه از همهٔ فیلسوفان زمان خود.

استعداد هیپاتی پنهان نماند و کرسی فلسفه را در اسکندریه، جایی که در آن فعالیت‌های علمی خود را آغاز کرده بود، به او پیشنهاد کردند. این قسمت باور کردنی نبود: یک زن در راس کرسی فلسفه! ولی استعداد هیپاتی چنان درخشان بود که مردان دانشمند تصمیم گرفتند، مقامی را که به صورت سنتی، ویژهٔ مردان بود، به او پیشنهاد کنند.

از آگاهی‌های پراکنده‌ای که دربارهٔ هیپاتی به ما رسیده است، معلوم می‌شود که او از دیدگاه فلسفی افلاتون پیروی و نوشته‌های افلاتون و هم نوشته‌های ارسطو را تفسیر می‌کرده‌است. هیپاتی به‌طور فعال، دیدگاه‌های »نوافلاتونیان «را تفسیر و تبلیغ می‌کرد.

فضیلت چشم‌گیر هیپاتی، استعداد بی‌نظیرش در سخن‌رانی، که همگی را از فصاحت و شیرینی سخن خود به شگفتی وامی‌داشت و سرانجام، ذهن نازک‌بین و موشکاف او، به سرعت در بسیاری از سرزمین‌ها شناخته شد. کم نبودند کسانی که به اسکندریه می‌آمدند. وقتی در موزهٔ اسکندریه درس می‌داد، مردم در خیابان نزدیک ساختمان موزه، ازدحام می‌کردند تا دست‌کم صدای او را از راه گوش بشنوند.

قصیدهٔ زیبا و دلکشی از شعر یونانی به ما رسیده است که به هیپاتی اختصاص دارد:

وقتی تو نزدیک منی و صدای تو را می‌شنوم، با صدایی که به پرهیزگاری ساکنان ستارگان پاک می‌ماند، تو را با همهٔ وجودم می‌ستایم، هیپاتی! هم محصول کارت، هم زیبایی سخنت، هم پاکیت که به ستارگان می‌ماند و هم، دانش خرمندانهٔ جهانگیر تو را...

معاصران هیپاتی می‌گویند، همهٔ کسانی که با او برخورد می‌کردند، به شدت تحت تاثیر و جاذبهٔ شگفت‌انگیز و درخشان او قرار می‌گرفتند.

علاقه و توجه این زن دانشمند، به صورت باور نکردنی، همه‌جانبه بود. به‌ویژه وقت زیادی را روی ریاضیات صرف می‌کرد. به‌عنوان سرگرمی، به اخترشناسی هم می‌پرداخت. به موجب آگاهی‌هایی که به ما رسیده است، او غلظت‌سنجی را اختراع کرد که تا امروز هم برای تعیین موادی که در مایع حل شده است، به کار می‌رود.

هیپاتی یکی از نخستین کسانی بود که در این‌باره اندیشید که، دریانورد به وسیله‌ای نیاز دارد تا به یاری آن بتواند در هر لحظه، موقعیت کشتی خود در دریای آزاد پی ببرد. استرلابی که اختراع آن را هیپاتی نسبت می‌دهند، تا سده‌ی هجدهم انگلیس دربارهٔ او می‌نویسد:

«هیپاتی» معصوم‌ترین، دانشمندترین و برازنده‌ترین زنی بود که به دست جاهلان اسکندریه قطعه‌قطعه شد تا احساس غرور و درنگی اسقف شهر را راضی کرده باشند.»

هیپاتی بی‌تردید، در زمان زندگی خود، صاحب افتخار و احترام زیادی بوده است و پیش‌آمد باید چنان باشد که «جان‌باختهٔ راه دانش «هم بشود.

اسکندریهٔ آن زمان، یکی از مرکزهای مسیحیت بود. مبلغان متعصب، اندیشه‌های مذهبی تازه را به شدت بین مردم شهر می‌پراکندند. نومذهبان مسیحی آرزو داشتند، همهٔ کسانی را که هموز ایمان نیاورده‌اند، نابود کنند. آن‌ها اثرهای باارزش هنری را، تنها به این دلیل که به وسیله‌ی افراد بی‌ایمان غیر مسیحی آفریده شده است، نابود می‌کردند، کتابخانهٔ اسکندریه را که خزانه‌ی پرارزش دانش‌ها بود و کتاب‌های آن طی سال‌ها و از کشورهای گوناگون جهان جمع‌آوری شده بود، به آتش کشیدند.

هیپاتی روی دانش‌هایی کار می‌کرد که از دیدگاه روحانیون مذهب جدید، برای مردم کفر و گمراه‌کننده بود. هیپاتی آموزش ریاضی خود را نزد پدرش «تئون» اسکندرانی (ریاضی دانی که به خاطر تفسیرهایی که بر کارهای اقلیدس و بتلمیوس نوشته است، شهرت دارد) و آموزش فلسفه را نزد فیلسوفان زمان خود آموخت. هیپاتی یک جهان‌نمای مسطح درست کرد که فضای سماوی را در روی یک صفحه نشان می‌داد و به یاری آن، زمان برآمدن و فرورفتن ستاره‌ها را محاسبه می‌کرد. او همچنین بر بسیاری از کتاب‌های فلسفی ریاضی زمان خود، تفسیر نوشت که اکنون در دسترس نیست.

هیپاتی به‌جز آن‌که دانشمندی درجه اول بود، فعالیت‌های اجتماعی هم داشت. او در زندگی شهری به‌طور فعال شرکت و با استفاده از نفوذی که در فرمانروای اسکندریه داشت، علیه جهل و تعصب مبارزه می‌کرد. ولی کلیسانشینان چشم دیدن او را نداشتند و نام او را در لیست سیاه گذاشته بودند. تنها همین واقعیت که یک زن به فلسفه و ریاضیات بپردازد، از دید آن‌ها، نمی‌توانست چیزی جز وسیلهٔ شیطان باشد.

هیپاتی از این بابت هم برای آن‌ها خطرناک بود که، دور از چشم نومذهبان مسیحی، نفوذ بی‌اندازه‌ای در حکمران اسکندریه داشت و درست در لحظه‌ای که مبارزه بین قدرت زمین‌داران و «پدران کلیسا «به اوج خود رسیده بود، هیپاتی قربانی جهالت شد.

دشمنان هیپاتی به‌طور گسترده‌ای شایع کرده بودند که او یک جادوگر است و از جادو و افسون شیطانی خود، علیه کسانی که «ایمان «دارند، استفاده می‌کند. شایعه به همه‌جا نفوذ کرد و جامعهٔ بیمار و خیال‌باف را به شدت تحریک کرد و به هیجان آورد. هرکس، دیگری را به نابودی این زن دعوت می‌کرد تا این جمعیت جاهل و بیمار با فریادهای «جادوگر «و «شیطان «به او حمله کردند. به آنها تبلیغ شده بود که یک «جادوگر «می‌تواند نیروی طبیعی و زندگی آدمی را، به میل خود دگرگون کند.

اسقف «سیریل «و همکاران او، جلو انبوه مردم ظاهر شدند و با صراحت تهمت‌هایی را که به هیپاتی زده شده بود، تایید کردند. آن‌ها اعلام کردند که او یک «جادوگر» است و از مردم خواستند «اینجادوگر را دستگیر کنید و در آتش بسوزانید.»

امید کوکبی فیزیکدان زندانی در اوین به سلول انفرادی منتقل شد

امید کوکبی دانشجوی دکترای فیزیک دانشگاه آستین تگزاس و زندانی قرنطینه بند ۷ زندان اوین، پس از بازرسی وسائل شخصی، روز سه شنبه هجدهم فروردین ماه به سلول انفرادی بند ۲۰۹ این زندان منتقل شد.

بر اساس گزارش کمپین صلح فعالان در تبعید، انتقال آقای کوکبی به سلول انفرادی در پی بازجویی اولیه در خصوص «مشارکت در فعالیت‌های گروه‌های حقوق بشری «صورت گرفته است.

امید کوکبی بهمن ماه ۱۳۸۹ هنگام خروج از ایران در فرودگاه دستگیر شد. وی پس از چند ماه بازجویی و بازداشت موقت، در نهایت به اتهام ارتباط با دولت متخاصم و کسب مال نامشروع به ۱۰ سال زندان محکوم شد.

پیشتر و به گزارش نهادهای مدافع حقوق بشر دلیل صدور حکم زندان برای امید کوکبی، همکاری نکردن او با برنامه هسته‌ای ایران اعلام شده بود . !

توافق لوزان از دید طرف سوم!

مذاکرات لوزان بالاخره ۴۸ ساعت بعد از موعد مقرر به نتیجه رسید و بیانیه مشترکی از جانب دو طرف مذاکره منتشر شد. این بیانیه یک تفاهم نامه سیاسی و پایه ای بر سر زمینه ها و چارچوب توافق جامعی است که قرار است در آخر ماه ژوئن (۱۱ تیرماه) به امضای جمهوری اسلامی و دولتهای پنج بعلاوه یک برسد. طرفین این توافق اولیه را یک نقطه عطف در سیر مذاکرات هسته ای و هر یک - به سیاق همه توافقات دیپلماتیک- یک پیروزی برای خود خوانده اند. ظریف و دیگر مذاکره کنندگان جمهوری اسلامی بر عدم تعطیل و توقف فعالیتهای هسته ای و لغو همه تحریمها - بعد از توافق جامع - تاکید میکنند و دولت آمریکا و کشورهای دیگر طرف مذاکره بر بستن همه راههای دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی و کاهش تعداد سانتریفیوژها به سطح یک سوم و امکان دسترسی به و بازرسی فعالیتهای هسته ای ایران "به نحوی بیسابقه و بیش از هر کشور دیگری در دنیا". اما از دید مردم ایران و تا آنجا که به منافع آنان مربوط میشود نتایج و معیارها کاملا متفاوت است. از دید مردم رفع یا هر درجه تخفیف تحریمها باید خود را در کاهش فقر و بیکاری و گرانی و ارتقای سطح معیشت و رفاه توده مردم نشان بدهد. مردم ایران مدتهاست با شعار "منزلت، معیشت حق مسلم ماست" به مقابله با پروژه هسته ای و شعار حکومتی "انرژی هسته ای حق مسلم ماست" برخاسته اند و هر توافقی بر سر مساله اتمی باید به ارتقای منزلت و معیشت توده مردم ایران منجر بشود. اما روشن است این نه نتیجه خودبخودی توافق دولتها با یکدیگر، بلکه تنها میتواند ثمره مبارزه و تعرض بیشتر و گسترده تر مردم برای افزایش دستمزدها و حقوقهای کمتر از یک چهارم خط فقر و علیه بیکاری و گرانی و بی تامینی اقتصادی باشد. بی گمان جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد با هر گشایشی در شرایط اقتصادی به بهانه سازندگی و جبران عقب ماندگیها و غیره بندهای ریاضت کشی اقتصادی را سفت تر کند. پیاده کردن سیاستها و توصیه های ریاضتی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که همواره همه جناحهای جمهوری اسلامی بر سر آن توافق داشته اند بمنظور جلب اعتبارات مالی و سرمایه گذاریهای داخلی و خارجی بیش از پیش در راس سیاستهای حکومت قرار خواهد گرفت و این برای کارگران و توده مردم کارکن معنائی بجز بیحقوقی و بی تامینی اقتصادی بیشتر و سفت کردن بیشتر کمربندها نخواهد داشت. همزمان سفره تازه ای برای اختلاس و دزدی و چپاولگری در برابر باندهای حکومتی پهن خواهد شد.

مقابله با این شرایط تنها با تعرض و گسترش مبارزه برای منزلت و معیشت ممکن خواهد بود. از نظر سیاسی نیز توافق بر سرپروژه هسته ای زمینه تعرض بیشتر مردم را فراهم خواهد کرد. از یکسو بهانه تحریمها و مقابله با شیطان بزرگ و اقتصاد مقاومتی از بین خواهد رفت و رژیم جمهوری اسلامی بی هیچ عذر و توجیه و پوشش تبلیغاتی ای آماج اعتراض مردم قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر توافق هسته ای به معنی دست بالا پیدا کردن جناح روحانی- رفسنجانی و تضعیف موقعیت خامنه ای - اصولگرایان خواهد بود و این بنوبه خود بر کشمکشها و اختلافات درون حکومت دامن زده و امکان تازه ای برای بچالش کشیدن کل حکومت بوسیله مردم فرهم خواهد کرد. اما تاثیرات توافق با غرب از مساله هسته ای فراتر میرود. همانطور که بارها تاکید کرده ایم هر نوع نزدیکی و تعامل جمهوری اسلامی با غرب، هویت ایدئولوژیک ضد آمریکائی و غرب ستیزی حکومت را بیشتر زیر سئوال برده و در یک سطح استراتژیک موقعیت حکومت اسلامی در ایران و در منطقه را بمراتب ضعیف تر و متزلزل تر خواهد کرد. این روند هم اکنون آغاز شده است و در چندماه آتی و پس از توافق جامع- اگر بالاخره به چنین توافق برسند- بیش از پیش تشدید خواهد شد.

مجموعه این شرایط به معنی ایجاد وضعیت اقتصادی- سیاسی- اجتماعی مساعد تری برای گسترش مبارزات مردم در تمامی عرصه ها است: از مبارزه بر سر دستمزدها و شرایط رفاهی تا مبارزه برای آزادی زن، و از مبارزه برای آزادیهای سیاسی و مدنی تا مبارزه برای خلاصی فرهنگی و برخورداری از یک زندگی شاد و مدرن. توافق هسته ای بیش و پیش از آنکه به معنی پیشروی هر یک از طرفین مذاکره باشد، راه پیشرویهای طرف سوم، توده مردم خواهان معیشت و منزلت را هموار خواهد کرد.

حمید تقوائی
۲ آوریل ۲۰۱۵

عمار ملکی

موازنه منفی برای صلح خاورمیانه

ammarmaleki(at)yahoo.com

زمانی شادروان سیمین بهبهانی درباره جنگ ایران و عراق سروده بود:
در آتش دو ویرانه، دو قطعه شد دو ویرانه
روانه خون خلقی را چنین روا نمی بینم ...
این شعر بار دیگر مصداق این روزهای منطقه مصیبت زده خاور میانه است. این روزها رقابت منطقه ای دو نظام بنیادگرا و دین آویز که بر آتش اختلافات مذهبی در منطقه دامن می زنند، کل منطقه را گرفتار جنگ، خشونت و ناامنی کرده است. سیاست های اختلاف افکن بین "شیعه و سنی" توسط این دو حکومت، نزاع عوام گرایانه "عرب و عجم"، تعصب های نژادی و "ملی گرایی سلطه طلبانه" همگی به هم آمیخته و آتشی برافروخته دهشتناک. غمگنانه در این میان بعضی از روشنفکران، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی هم به جای اینکه آبی بر این آتش بریزند، بیشتر بر شعله های آن می دمند.
تمامی این نزاع ها و جنگ افروزی ها حاصل رقابت دو نظام جمهوری اسلامی و پادشاهی سعودی است برای افزایش سلطه خود بر منطقه و باصطلاح با هدف رسیدن به "موازنه مثبت" در حوزه نفوذ و تاثیر در سیاستهای داخلی کشورهای منطقه. اما آنچه این منطقه برای صلح و آرامش بدان نیاز دارد رسیدن به یک "موازنه منفی" است؛ یعنی کوتاه شدن همزمان دست این دو حکومت غیردموکراتیک در امور داخلی کشورهای منطقه.
کاش گروهی از روشنفکران و فعالان مدنی دلسوز و مسالمت جو در ایران و عربستان و دیگر کشورهای منطقه صدایشان را بلند کنند و "مصدق وار"، مطالبه یک "موازنه منفی" را مطرح کنند و خواستار پایان یافتن همزمان نفوذ و دخالت حکومتهای ایران و عربستان در کشورهای منطقه شوند. کاش مردم خسته از این فضای پرآشوب در منطقه، کمپین هایی جهانی تشکیل دهند و از هر دو کشور بخواهند تا به مداخلاتشان در امور کشورهای منطقه پایان دهند و اجازه دهند تا مردم هر یک از این کشورها، خود برای کشور شان تصمیم بگیرند و اختلافات داخلی را با قبول قاعده دموکراتیک و قاعده تقسیم قدرت مهار و مدیریت کنند. هیچ کس در جهان به حال این منطقه و مردمانش دل نخواهد سوزاند و تنها مردم همین منطقه هستند که باید صدایشان را بلند کنند و توجه و حمایت افکار عمومی در جهان را همراه سازند. باید تلاش کرد این صدا در جهان شنیده شود تا نهایتا سازمان ملل و شورای امنیت خواهان پایان دادن همزمان دخالت جمهوری اسلامی و پادشاهی سعودی در امور داخلی کشورهای منطقه شوند و با تعیین ناظران بین المللی بر این مساله نظارت شود. حل اختلافات داخلی کشورهای منطقه باید از طریق صندوق رای و برگزاری انتخابات دموکراتیک و تقسیم قدرت صورت پذیرد.
اصلی در علوم سیاسی می گوید که دموکراسی ها با یکدیگر نمی جنگند. برای رسیدن به صلح در منطقه، باید تعداد دموکراسی های این منطقه را افزایش داد. صلح پایدار از صندوق های رای و حضور سیاستمداران و دیپلمات های منتخب مردم حاصل می شود، نه از لوله های تفنگ سرداران. دامن زدن به "غرور متعصبانه ملی" و تشویق جنگ سالاران برای رسیدن به "موازنه مثبت" راه حل این بحران نیست بلکه هرکس به سرنوشت و امنیت ایران و منطقه در درازمدت اهمیت می دهد، باید خواستار پایان دادن به این چرخه مداخله و بی ثباتی در کشورها شود و برای تحقق "موازنه منفی" گام بردارد.

بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی زندان گوهردشت کرج به مناسبت روز جهانی کارگر

بیانیه جمعی از زندانیان سیاسی زندان گوهردشت کرج به مناسبت روز جهانی کارگر که جهت اطلاع عموم و انتشار در رسانه ها در اختیار » فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران « قرار داده شده است متن بیانیه به قرار زیر است :

کارگران و معلمان پیشتاز مبارزات حق طلبانه،

روز اول ماه می » ۱۱ اردیبهشت « روز جهانی کارگر است. روز ۱۲ اردیبهشت روز ملی معلم به دلیل کشته شدن ابوالحسن خانعلی است. روز ۱۳ اردیبهشت روز جهانی خبرنگار است. مناسبتهای ملی و جهانی پیشرو، فرصتی است تا گروهها و طبقات گوناگون اجتماعی به ویژه کارگران، معلمان، روزنامه نگاران ، پرستاران، طرفداران برابری حقوق زن و مرد، از طریق تشکل های صنفی و مدنی بیش از پیش مطالبات خود را خواستار شوند. اعتصاب، اعتراض، میتینگ ، تشکل حزب و سندیکا و آزادی بیان و قلم از حقوق اساسی و مسلم مردم ایران است. در هیچ شرایطی نمی بایست از این حقوق قانونی کوتاه آمد و در وضعیت کنونی ، بیش از هر زمان می بایست بر حقوق خود تاکید کنیم. دیدیم که رژیم زیر فشار مبارزات دموکراتیک مجبور به عقب نشینی شد و زنان امکان حضور در سالن های ورزشی را پیدا کردند. فراموش نکنیم خامنه ای به دلیل وحشت از گسترش اعتراضات مردمی به دلیل وضعیت بسیار وخیم اقتصادی رژیم، ناشی از تحریم های بین المللی مجبور به نوشیدن زهر اتمی شد که این اقدام او حتی اعتراض نماینده اش در فحش نامه کیهان را برانگیخت. خامنه ای در حالی مجبور شد جام زهر اتمی را بالا بکشد و در برابر خواست امریکا تسلیم شود که میلیاردها دلار هزینه برنامه ماجراجویانه هسته ای کرده بود، بیش از ۱۲ سال است به دلیل پیگیری این برنامه بی حاصل و خسارت بار، ملت ایران را با تحریم های بین المللی روبرو کرده و هزاران ایرانی را به خاک سیاه نشاند، دهها تن را به اتهام واهی جاسوس هسته ای به زندان، شکنجه گاه و اعدام کشانید و برخی از دانشمندان هسته ای خودشان را قربانی کرد. اما امروز به گفته دلواپسین و ذوب شدگان در ولایت » برنامه هسته ای را داده اند اما تحریم ها را حفظ کرده اند !«؟اگرچه خامنه ای به هیچ وجه موقعیت و جسارت خمینی را ندارد که با صراحت اعلام کند: مجبور شد جام اتمی را سر بکشد ، اما شکست او به اندازه ای آشکار است که فریاد حامیان قسم خورده خودش را در آورده و این امر موجب شکاف عمیق در حاکمیت و سردرگمی و یأس آشکار نیروی سرکوبگر حاکم گردید که همواره فریاد می کردند: امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند. اما با شگفتی و بهت زدگی شاهد بودند که این امریکا بود که نظام ولایی شان را به دلیل اینکه ضد مردمی است و همواره منافع ملی را زیرپا گذاشته ، زیر پای خود له کرد و مردم ایران نیز از این شکست آشکار رژیم سرکوبگر بسیار شادمان شدند. امروز روز مرگ سرکوبگران دلواپس است.

در این مرحله از مبارزات حق طلبانه ، می بایست همه گروهها و طبقات اجتماعی تشکل های مدنی را بیش از پیش گسترش بدهند. تشکل های موجود با یکدیگر ارتباط ارگانیک برقرارسازند و از همه مهم تر، روز ۱۱، ۱۲ و ۱۳ اردیبهشت را به صحنه ملی برای طرح مطالبات صنفی ، مدنی و سیاسی تبدیل کنند. نباید اجازه دهیم رژیم به قدرت های جهانی باج بدهد و روند تسلیم پذیری را کامل کند اما در برابر مطالبات قانونی کارگران، معلمان ، روزنامه نگاران، پرستاران و برابری طلبان جنسیتی ،قومی و مذهبی گردن فرازی کند.

زندانیان سیاسی زندان گوهردشت کرج

۱۶ فروردین ۹۴

امیر امیر قلی، خالد حردانی، افشین حیرتیان، شاهرخ زمانی، سعید شیرزاد، حشمت الله طبرزدی

منبع: فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

توافق هسته‌ای هیچگاه تضمینی برای حقوق بشرِ بهتر نیست،

ماریچه اسخاکه نماینده پارلمان اروپا

ترجمه: آرسن نظریان

زمان آن است که جامعه بین‌المللی، و در وهله اول و مهمتراز همه، اروپا، به ارتباط میان سیاست و مشی داخلی و خارجی سردمداران جمهوری اسلامی، توجه کند. صرف نظر از هر هدف راهبردی بین‌المللی، اروپا باید همچنان بر فوریت‌های اصلی در رابطه با ایران، یعنی حقوق بشر و دموکراسی، پا بفشارد

چند روز پس از تعیین چارچوب موافقت نامه های تاریخی میان ۵+۱ و ایران در باره برنامه هسته ای، خطوط اصلی چالشهای پیش رویمان روشنتر شده است. درمورد لوزان و اینکه در آنجا چه چیزی مورد موافقت واقع شد یا نشد قرائتهای متفاوتی وجود دارد. حتی، علی رغم وجود چارچوب موافقت نامه ها، تکمیل جزییات آن ممکن است فراتر از ۳۰ ژوئن / ۱۰ تیر هم برود. مساله عمل به موافقت نامه ها و تایید آن و به موازات آن برداشتن تحریمها روندی مستمر و کشدار خواهد بود.

آنچه که باید احتراز شود، وضعیتی است که حقوق بشر از دستور کار خارج شود. مدتهای طولانی است که مذاکرات هسته ای بر حقوق شهروندان ایران سایه افکنده است. انتظار نمی رفت که این همه سرمایه سیاسی، وقت و تلاش توسط ایالات متحده، اتحادیه اروپا وسایر اعضای شورای امنیت برای رسیدن به یک معامله صرف شود. مردم ایران هم به نوبه خود، مثل سی و پنج سال گذشته، صبر و طاقت پیشه کردند. لکن، الآن وقت آنست که رفاه این مردم در صدر فوریتها قرار گیرد. هیچ گونه تانی در اینکار جایز نیست. همین طور، لازم است اطمینان حاصل شود که منافع حاصل از رفع تحریمها آن کسانی را که در اقتصاد سایه ای فعال هستند، به بهای رفاه و بهزیستی مردمی که این همه از تحریمها رنج بردند، در حالی که میلیونها دلار پول هزینه جنگ و منازعه در کشورهای دیگر می شد، تقویت نکند.
هفته گذشته، شماری از شهروندان به خیابانها ریختند تا نه فقط آخرین روز تعطیلات عید (سیزده بدر)
را جشن بگیرند، بلکه شادی و خشنودی خود از نتایج لوزان را نیز ابراز نمایند. این عمل، بیش از اینکه نشان دهنده انتظارات روشن و قطعی باشد، صرفا ابراز امیدواری است، امیدواری به آینده ای بهتر با آزادی های بیشتر. موضوع آزادی های فردی، مطالبه ای دایمی توسط جامعه مدنی ایران از زمان مشروطیت بوده است. برای مردمی با سطح بالایی از تحصیلات و با بینش و نظرگاهی که از هر جامعه دیگر در خاورمیانه غرب گراتر می نماید، زندگی زیر سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی مدتهاست که طاقت فرسا شده است.
طی سفر من به ایران با هیاتی از پارلمان اروپا، مشاهده سرمایه عظیم انسانی ای که براثر محدودیتها و تضییقات بی شمار بلااستفاده می ماند، مشکل نبود. هریک از این تضییقات، از تضییع حقوق زنان گرفته تا فقدان آزادی مطبوعات، توان بالقوه فرد و لذا رشد و پیشرفت کشور در مجموع را محدود می سازد.

آقای روحانی با رویا بلندپروازانه خارج کردن ایران از انزوای جهانی بر مسند ریاست جمهوری نشست. لکن، در عین حال قول داد که آزادی ها و حقوق برابرشهروندان را از طریق یک منشور شهروندی افزایش دهد. وی راجع به رهبران جنبش سبز، که هنوز در حبس خانگی به سر می برند، و هم چنین در باره همکاری با ایرانیان خارج از کشور و فراهم کردن امکان سفر امن آنان به ایران، داد سخن داد. اما، اکنون این پرسش را باید مطرح کرد که چرا وضعیت حقوق بشر در عصر پرزیدنت روحانی بهبود نیافته و حتی بدتر هم شده است. تعداد اعدامها به حداکثر تاریخی خود رسیده، در حالی که سرکوب ساختارمند اثرات و عواقب بسیار بیشتری بر زندگی روزمره ایرانیان برجای می گذارد. بنابراین، از بوجود آمدن اوضاع و احوالی که در آن معامله هسته ای سرجایش باشد، اما وضعیت حقوق بشر همچنان بد و بدتر شود، باید پرهیز کرد. حداقل باید توجه داشته باشیم که معامله هسته ای هیچ گاه تضمینی برای حقوق بشر بهتر نیست. حتی بسیار ممکن است که فشارها و تعدیات دستگاه قضایی وسیله ای باشد در دست بنیادگرایان برای اظهار عدم خشنودی و مخالفت با آقای روحانی.

باتوجه به شعله ور بودن آتش جنگ و منازعه در همسایگی ایران و عملیات گسترده ارتش و سپاه پاسداران در سوریه، عراق، لبنان و یمن، ثبات منطقه یک مساله فوریت دار برای جامعه جهانی شده است. ایران می تواند، و باید، نقشی در پایان دادن به جنگ در سوریه و همچنین برانداختن داعش، ایفا نماید. ایران باید از ادامه بی ثبات سازی و جنگهای نیابتی در منطقه دست بردارد. حل معضل هسته ای، البته فضا و امکاناتی را برای پرداختن به ثبات و مبارزه با تروریسم آزاد می سازد، اما احتمال دارد واکنشهایی را نیزاز جانب همسایگان ایران مبنی بر مطالبه رشد و توسعه هسته ای به سبک و سیاق ایران، برانگیزاند.

زمان آنست که جامعه بین المللی، و در وهله اول و مهم تراز همه، اروپا، به ارتباط میان سیاست و مشی داخلی و خارجی سردمداران جمهوری اسلامی، توجه کند. صرف نظراز هر هدف راهبردی بین المللی، اروپا باید هم چنان بر فوریتهای اصلی در رابطه با ایران، یعنی حقوق بشر و دموکراسی، پابفشارد و آنها را گوشزد کند. شکی نیست که بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران تاثیر مثبت خود را بر نقشی که این کشور در صحنه جهانی ایفا خواهد کرد، باقی خواهد گذاشت.

درضمن، نباید فراموش کرد که هم از داخل و هم خارج ایران، گروههای فشار مشابهی که به هیچ وجه مایل نیستند از سوی روزنامه نگاران انتقادگرا، مراجع قضایی و مخالفان سیاسی مورد چالش قرار گیرند، سیاست خارجی خصمانه ای را که از اقتصاد خاکستری تامین مالی می شود بازور و فشار در دستور کار قرار می دهند.

قاسم سلیمانی تروریست یا قهرمان

حشمت الله طبرزدی

سال‌ها پیش از برخی زندانیان سیاسی اصلاح‌طلب شنیدم، شخصی بنام سلیمانی مدیرکل سازمان زندان‌ها گرایش‌های اصلاح‌طلبی دارد. با خود گفتم، چگونه ممکن است فردی گرایش اصلاح‌طلبی داشته باشد و در عین حال مدیرکل سازمانی باشد که این همه حق‌کشی، اقدامات ضد حقوق بشری و فساد در آن صورت می‌گیرد! پس از مدتی با نام سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس آشنا شدم. این بار نیز برخی از زندانیان نزدیک به اصلاح‌طلب‌ها با ذوق‌زدگی ابراز می‌داشتند، سردار قاسم سلیمانی از نیروهای خط امامی است و به همین دلیل با احمدی‌نژادی‌ها و دلواپسین زاویه دارد! چندی گذشت و با روی کار آمدن دولت اعتدالی-اصلاح‌طلبی روحانی، یک سلسله برنامه نمایشی به نام جنبش دانشجویی از سوی انجمن‌های اسلامی، در روز ۱۶ آذر تشکیل شد و در آن‌ها تجلیلی از سردار قاسم سلیمانی نمایش داده شد و شرکت‌کنندگان برای او هورا کشیدند و کف و سوت زدند!

مدت زمانی به درازا نکشید که شنیدم افرادی از اصلاح‌طلب‌ها در برون‌مرز و در رسانه‌های دولت انگلیس از قاسم سلیمانی به عنوان سردار عارف تجلیل کرده‌اند و برخی روزنامه‌نگاران همین جریان در درون مرز، سعی کرده‌اند از این فرزند خلف امام!؟ قهرمان بسازند.

ولی از دیدگاه من، قاسم سلیمانی اگر خط امام است یا اصلاح‌طلب است یا نیست، اما یک جنایت‌کار و یک تروریست‌پرور است. هر دلاری که در منطقه هزینه کرده، هر طرح عملیاتی که تدوین کرده، هر گلوله، موشک، بمب و مین و نارنجکی که از ایران به منطقه برده و استفاده کرده و انسانی را کشته و هر نیروی ایرانی که به عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، اسراییل و یمن نفوذ داده و کشته شده یا فردی را کشته، بدون اجازه مردم ایران و غیرقانونی بوده است. جنگ یمن و هر جنگی که در منطقه اتفاق می‌افتد، مقصر اصلی‌اش جمهوری اسلامی، شخص خامنه‌ای، سپاه پاسداران، دو جناح اصلاح‌طلب و محافظه‌کار و جنایتکارانی مثل قاسم سلیمانی هستند که برای ترویج اسلام سیاسی و تشکیل امپراطوری شیعی زیر نظر ولی امر یا ولایت مطلقه فقیه، انجام داده‌اند و محکوم است.

ما مردم ایران نیز باید آگاه باشیم که **آن‌هایی که به نام منافع ملی و گسترش حوزه‌ی نفوذ ایران از تروریست‌هایی چون قاسم سلیمانی قهرمان ملی می‌سازند، در ریختن خون زنان و کودکان و غیرنظامی‌های یمنی، عراقی، سوری، اسراییلی، لبنانی، فلسطینی و بحرینی شریک‌اند و اوف بر این ملی‌گرایی!**

و نیز باید آگاه باشیم که امروز اسلام سیاسی اعم از سنی یا شیعه و هر نوع اسلام‌گرایی عامل این همه ترور، جنایت و خشونت در ایران و منطقه است و البته اسلام سیاسی غیر از اسلام به عنوان یک دین فردی است که مثل همه عقاید و ادیان محترم است. امروز عامل فلاکت ما ایرانیان، اسلامی سیاسی اعم از اقتدارگرایی‌اش، خط امامی‌اش و حتی به ظاهر دموکرات اما در واقع فاشیستی‌اش است و می‌بایست دست به دست هم بدهیم تا از این مصیبت تاریخی نجات پیدا کنیم و برای همیشه با اسلامی سیاسی و هر نوع دین سیاسی خداحافظی کنیم. قاسم سلیمانی تربیت‌شده و پاسدار اسلام سیاسی است.

زندانی گوهردشت

جمال‌زاده، شاهد درد و شکنجه زنان و کودکان ارمنی

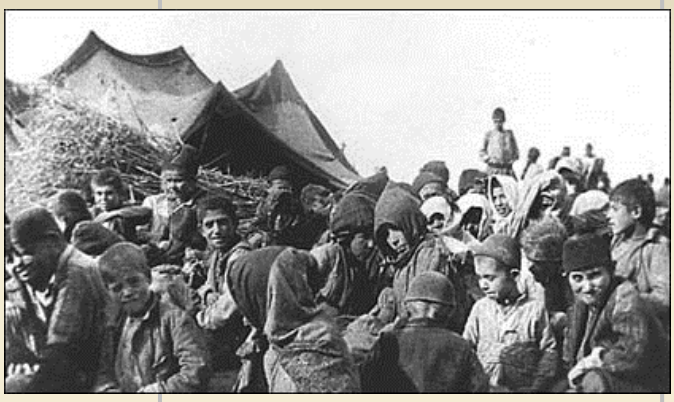

«صـــدهـــا زنان و مردان ارمنی را با کودکانشان بحال زاری بضرب شلاق و اسلحه پیاده و ناتوان بجلو می راندند. در میان مردها جوان دیده نمی شد چون تمام جوانان را یا به میدان جنگ فرستاده یا محض احتیاط (ملحق شدن بـه قشـون روس) بـقـتـل رسـانـده بودند. دختران ارمنی موهای خود را از ته تراشیده بودند وکاملاً کچل بودند و علت آن بود که مبادا مردان ترک و عرب بجان آنها بیفتند. دو سه تن ژاندارم بر اسب سوار این گروه‌ها را درست مانند گله گوسفند بضرب شلاق بجلو می راند.»

این کابوس بسیار هولناکی است که »گاهی بر وجود محمدعلی جمال‌زاده، نویسنده نامدار ایرانی و پدر داستان نویسی مدرن ایران، تسلط یافته و او را آزار می‌داده است.

کابوسی که جمال‌زاده به چشم خود، در بهار ۱۹۱۶، زمانی که با قطار از ایران راهی برلین بوده، در امپراطوری عثمانی به چشم خود دیده و با برخی قربانیان نیز گفت‌وگو کرده است.

آنچه که جمال‌زاده شاهد آن بوده، کوچ اجباری ارمنی‌ها در امپراطوری عثمانی است که از بهار ۱۹۱۵ آغاز شد و بسیاری از تاریخ‌دانان از آن به عنوان »نخستین نسل‌کشی قرن بیستم «یاد می‌کنند و قربانیان آن را بین یک تا یک ونیم میلیون نفر تخمین می‌زنند.

ارمنی‌ها روز ۲۴ آوریل ۱۹۱۵* را آغاز «نسل‌کشی »می‌دانند. اما ترکیه می‌گوید نسل‌کشی اتفاق نیافتاده است؛ اگرچه که رهبران آن اخیرا پذیرفتند که یک میلیون ارمنی در آن سال‌ها کشته شدند.

خاطرات جمال‌زاده را اسماعیل رائین در کتاب قتل عام ارمنیان بازنشر کرده است. در بخشی از آن آمده است:

با گاری و عربانه از بغداد و حلب بجانب استامبول براه افتادیم. از همان منزل اول با گروه‌های زیاد از ارامنه مواجه شدیم که بصورت عجیبی که باور کردنی نیست و ژاندارم‌های مسلح و سوار ترک آنها را پیاده بجانب مرگ و هلاک می‌راندند. ابتدا موجب نهایت تعجب ما گردید ولی کم‌کم عادت کردیم که حتی دیگر نگاه هم نمی‌کردیم و الحق که نگاه کردن هم نداشت. صدها زنان و مردان ارمنی را با کودکانشان بحال زاری بضرب شلاق و اسلحه پیاده و ناتوان بجلو می‌راندند. در میان مردها جوان دیده نمی‌شد چون تمام جوانان را یا به میدان جنگ فرستاده یا محض احتیاط (ملحق شدن به قشون روس) بقتل رسانده بودند.

اگر کسی از آن اسیران از فرط خستگی و ناتوانی و یا برای قضای حاجب بعقب می ماند. برای ابد بعقب مانده بود و ناله و زاری کسانش بی ثمر بود و از اینرو فاصله به فاصله کسانی از زن و مرد ارمنی را میدیدیم که در کنار جاده افتاده اند و مرده اند یا در حال جان دادن و نزع بودند.

محمد علی جمال زاده

دختران ارمنی موهای خود را از ته تراشیده بودند وکاملاً کچل بودند و علت آن بود که مبادا مردان ترک و عرب بجان آنها بیفتند. دو سه تن ژاندارم بر اسب سوار این گروه‌ها را درست مانند گله گوسفند بضرب شلاق بجلو می‌راند. اگر کسی از آن اسیران از فرط خستگی و ناتوانی و یا برای قضای حاجب بعقب می‌ماند، برای ابد بعقب مانده بود و ناله و زاری کسانش بی ثمر بود و از این‌رو فاصله به فاصله کسانی از زن و مرد ارمنی را مي‌ديديم که در کنار جاده افتاده‌اند و مرده‌اند یا در حال جان دادن بودند. بعدها شنیده شد که بعضی از ساکنان جوان آن صفحات در طریق اطفا آتش شهوات حرمت دخترانی از ارامنه را که در حال نزع بوده و یا مرده بودند نگاه نداشته بودند. خود ما که خط سیرمان در طول ساحل غربی فرات بود و روزی نمی‌گذشت که نعش‌هایی را در رودخانه نمي‌ديديم که آب آنها را با خود نمی‌برد.

شبی از شب‌ها در جایی منزل کردیم که نسبتاً آباد بود و توانستیم از ساکنان آن بره‌ای بخریم و سر ببریم و کباب کنیم دل و روده بره را همان نزدیکی خالی کرده بودیم. مایع سبز رنگی بود بشکل آش مایعی ناگهان دیدیم که جمعی از ارامنه که ژاندارم‌ها آنها را در جوار ما منزل داده بودند. با حرص و ولع هرچه تمام‌تر بروی آن مایع افتاده‌اند و مشغول خوردن آن هستند منظره‌ای بود که هرگز فراموشم نشده است. باز روزی دیگر در جایی اطراق کردیم که قافله بزرگی از همین ارامنه در تحت مراقبت سوارهای پلیس عثمانی در آنجا اقامت داشتند. یک زن ارمنی با صورت و قیافه مردگان بمن نزدیک شد و به زبان فرانسه گفت: «ترا بخدا این دو نگین الماس را از من بخر و در عوض قدری خوراکی بما بده که بچه هایم از گرسنگی دارند هلاک می‌شوند».

باور بفرمائید که الماس‌ها را نگرفتم و قدری خوراک به او دادم خوراک خودمان هم کم کم ته کشیده بود و چون هنوز روزها مانده بود که به حلب برسیم دچار دست تنگی شده بودیم. به حلب رسیدیم. در مهمانخانه بزرگی منزل کردیم که «مهمانخانه پرنس » نام داشت و صاحبش یک نفر ارمنی بود. هراسان نزد ما آمد که جمال پاشا وارد حلب شده و در همین مهمانخانه منزل دارد و مي‌ترسم مرا بگیرند و بقتل برسانند و مهمانخانه را ضبط نمایند. به التماس و تضرع درخواست مي‌نمود که ما به نزد جمال پاشا که به قساوت معروف شده بود رفته وساطت کنیم. می‌گفت شما اشخاص محترمی هستید و ممکن است وساطت شما بی اثر نماند. ولی بی اثر ماند و چند ساعت پس از آن معلوم شد که آن مرد ارمنی را گرفته و به بیروت و آن حوالی فرستاده‌اند و معروف بود که در آنجا قتلگاه بزرگی تشکیل یافته است.

خلاصه آن‌که روزهای عجیبی را گذراندیم. حکم یک کابوس بسیار هولناکی را برای من پیدا کرده است که گاهی بمناسبتی بر وجودم تسلط پیدا می کند و ناراحتم می‌سازد و آزارم می‌دهد.

اعتصاب غذای خانم بسمه جبوری زن زندانی عراقی در زندان قرچک ورامین

بنا به گزارشات رسیده به » فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران « بسمه جبوری زن زندانی عراقی محبوس در زندان قرچک ورامین در اعتراض به عدم درمان و عدم رسیدگی حقوقی بر مبنای قراردادی که بین عراق و رژیم ولی فقیه است دست به اعتصاب غذا زد.

روز چهارشنبه ۱۹ فروردین ماه زن عراقی زندانی خانم بسمه جبوری محبوس در زندان قرچک ورامین در اعتراض به عدم درمان و عدم به اجرا در آوردن قرارداد حقوقی بین رژیم ولی فقیه و دولت عراق مبنی بر تبادل زندانیان در مورد خویش و شرایط قرون وسطایی حاکم بر این زندان دست به اعتصاب غذا زد و اعلام نموده است تا رسیدن به خواسته های خویش به اعتصاب غذا ادامه خواهد داد.

از طرفی دیگر زندانبانان ولی فقیه او را تهدید نموده اند که در صورت ادامه اعتصاب غذا، او را به سلولهای انفرادی با شرایطی بسا وحشتناک تر منتقل خواهند کرد. یکی از زندانبانان ولی فقیه زنی به نام خاکی تهدید ها و اذیت و آزارها را علیه وی به اجرا در می آورد.این زندانبان ولی فقیه از روز اعتصاب غذای خانم جبوری، باند مافیایی زندان را علیه وی تحریک نموده و او دائما مورد اذیت و آزاراین باند قرار دارد و حتی تهدید به قتل شده است.

خانم بسمه جبوری از آنجایی که شهروند عراقی است و کسی را در ایران ندارد در شرایط حاد و غیر انسانی بسر می برد.او به دلیل دور بودن از خانواده اش تامین مالی نمی شود و لباسهایی که خانواده اش از طریق پست برای او فرستاده اند به وی داده نشده و او لباسهای خود را از طریق همبندیانش که کهنه ، مندرس و کثیف می باشند تامین می کند .او همچنین به خاطراینکه به سختی قادر به صحبت کردن به فارسی است فشار مضاعفی را تحمل می کند.

زندانی بسمه جبوری متولد ۱۹۷۶ می باشد و دارای ۲ فرزند است .او نائب مدیر هتل معروف منصور میلیا بغداد بود که در نزدیکی سفارت ایران در عراق است.یکی از ماموران اطلاعات سپاه تروریستی قدس به نام محمد رضا قربانیان که تحت پوشش دیپلمات در سفارت ایران کار می کرد رابطه عاشقانه با وی برقرار نمود. خانم بسمه جبوری که یکی از فرزندانش سخت مریض بود و نیاز به درمان داشت و در عراق گویا شرایط درمان مهیا نبود مامور اطلاعات سپاه تروریستی قدس به او قول داد که به ایران برود و به او کمک خواهد کرد که فرزندش تحت معالجات پزشکی قرار گیرد . خانم جبوری در سال ۱۳۹۰ از طریق هوایی وارد فرودگاه موسوم به خمینی شد در آنجا بلافاصله توسط ماموریں وزارت اطلاعات که منتظر او

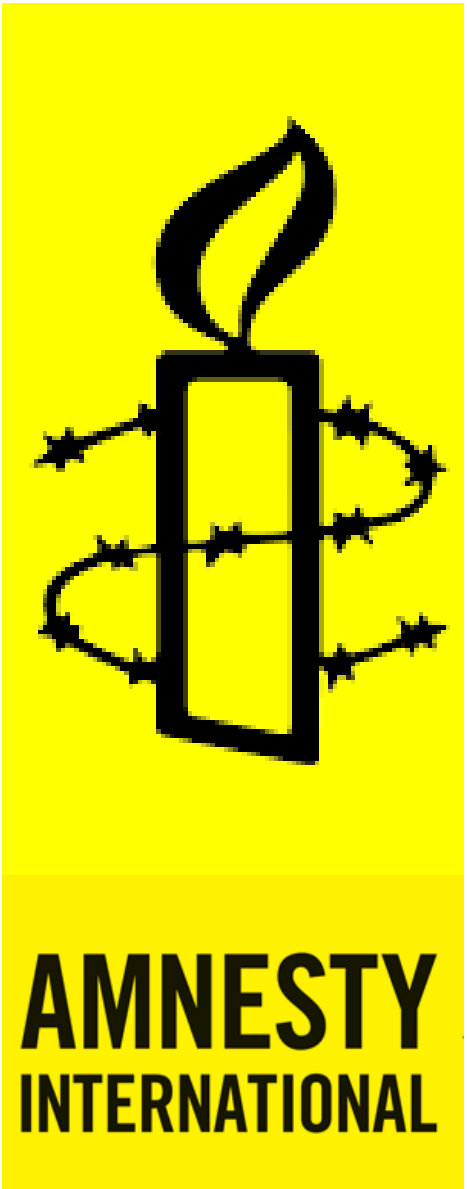

بودند دستگیر و به سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین برده شد و ۸ ماه تحت شکنجه های جسمی و روحی بازجویان وزارت اطلاعات قرار داشت و حتی تهدید به تجاوز شد . سپس او را به بند زنان زندان اوین منتقل و پس از۲۶ ماه او را به زندان قرچک ورامین منتقل نمودند.بازجویان وزارت اطلاعات با پرونده سازی علیه وی، پرونده او را به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست فردی به نام صلواتی معروف به قاضی مرگ فرستادند. صلواتی وی را به اتهام جاسوسی برای سفارت امریکا به ۵ سال حبس محکوم کرد.

زندانی بسمه جبوری ۱۸ ماه است که در زندان مخوف و قرون وسطایی قرچک ورامین زندانی است. او از حداقل امکانات اولیه انسانی محروم می باشد. او از بیماری حاد قلبی رنج می برد و اخیرا در اثر زمین خوردن پای وی شکسته است ولی زندانبانان ولی فقیه از درمان و دادن دارو به وی خوداری می کنند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران،عدم درمان و رسیدگی پزشکی به این زن زندانی که ناچار به اعتصاب غذا شده است را محکوم می کند و از کمیسر عالی حقوق بشر و سایر مراجع بین المللی خواستار اقدمات عاجل برای رسیدگی به وضعیت غیر انسانی این زن زندانی عراقی در زندان ولی فقیه علی خامنه ای است.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

۲۲ فروردین ۱۳۹۴ برابر با۱۱ آپریل ۲۰۱۵

گزارش فوق به سازمانهای زیر ارسال گردید

کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد

گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد

گزارشگر ویژه زنان سازمان ملل متحد

سازمان عفو بین الملل

www.hrdai.net

http://hrdai.blogspot.com

pejvakzendanyan@gmail.com

Tel.:0031620720193

منبع فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران

همنشین بهار

خاطرات خانه زندگان

مشکل جامعه ایـران بـا گرفتن قدرت سیاسی حل نمی‌شود

زندانیان سیاسی دوران شاه (منهای مقلدین آیت‌الله خمینی و کسانی‌که وی به لحاظ عاطفی مرادشان بود) بدرستی رویکرد روحانیون و بویژه آیت‌الله خمینی را در مقابل اصلاحات ارضی و مسئله زنان ارتجاعی ارزیابی می‌کردند، اما (و چه امای بزرگی)، همه ما بی آنکه با مضمون و جوهر نظرات ایشان که در کتبی چون »حکومت اسلامی، »کشف الاسرار «و بویژه اعلامیه »بخوانید و بکار بندید «که در آن به حذف احمد کسروی میدان داد، آشنا باشیم و بفهمیم آب به جو می‌رود یا به گندم، خیال می‌کردیم ضدیت با حکومت و مبارزه علیه آن کافی‌ست و مشکل جامعه ایران با گرفتن قدرت سیاسی حل خواهد شد. چه خیال عبثی ! مشکل جامعه ایران با گرفتن قدرت سیاسی همین الآن هم حل نخواهد شد.

به قول هگل در کتاب عقل در تاریخ "هیچ کار بزرگی در جهان بی شور و شیفتگی به انجام نمی‌رسد" مبارزه با استبداد کار بزرگی بود و ما هم شیفته و شوریده بودیم اما توجه نداشتیم که یکی از اساسی‌ترین ریشه‌های فکری و فرهنگی استبداد در ایران این است که در جامعه ماهیت و چیستی فرد به عنوان یک فرد، آنگونه که هست مورد توجه قرار نمی‌گیرد و به رسمیت شناخته نمی‌شود. به فقر فرهنگی، فقر عنصر ذهنی و پیچیدگی‌های جامعه مذهبی و هزارتوی ایران بی توجه بودیم. جامعه خودمان را بدرستی نمی‌شناختیم و نسخه‌های عجیب و غریب می‌پیچیدیم.

...

دوستی داشتم به نام مازیار. آدم باصفایی بود اهل شمال. می‌گفت هرچه می‌کشیم از خرده بورژوازی است و پوسته و رویه آن دین و مذهب است. باید با تمام قوا این پوسته را از هم درید. بعد از سقوط شاه نظمی جدید باید حاکم شود. باید جلوی هرگونه مظاهر مذهبی را گرفت. اسامی مذهبی مثل محمد و علی و حسین و فاطمه و لیلا و مریم و مشابه آن ممنوع. حتی نباید اجازه داد هیئت‌های عزاداری راه بیافتد. تصور می‌کرد »روح یک ملت ماشین است و با هندل و پیستون حرکت می‌کند.«

...

احمد کسروی و منشی‌اش حدادبور

او و دوستانش معتقد بودند هر اندیشه‌ای که در متن فرهنگ ایران بعد از اسلام ایجاد شده، فاقد ارزش است، چون بینش استدلالی و اساس آن (سئوال و بحث) فقط و فقط در اروپای تحت تاثیر فرهنگ یونانی ایجاد شده‌است. شرق و بویژه ایران بعد از اسلام با استدلال که متکی بر سئوال است بیگانه بود و اصلاً آنرا نمی‌شناخت. این تصور البته اشتباه بود. علم جبر که وسیله خوارزمی، روش تجربی علوم که وسیله ابن سینا و علم مثلثات که توسط خواجه نصیر طوسی در متن فرهنگ اسلامی ایران ایجاد شده اند، اساس علوم و صنعت جدید را تشکیل می‌دهند.

کرکره بن صرصره بن غرغره

مازیار گاه و بیگاه سخنان صادق هدایت را در کتاب »توپ مرواری «تکرار می‌کرد که »تمام فلسفه‌ی اسلام روی نجاسات بنا شده‌است...« روزی یک حدیث جعلی را که میرزا آقاخان کرمانی در کتاب »ای جلال‌الدوله «به غلط نوشته در بحارالانوار مجلسی است نشان داد و به شوخی و جدی گفت اسلام یعنی »کرکره بن صرصره بن غرغره« گفتم منظورت چیست. داستان علی بن ابیطالب در جنگ صفین را با آب و تاب شرح داد که قصد عبور از نهر فرات را داشت ولی معبرش معلوم نبود. فردی بنام »نصیر بن هلال« را فرستاد تا از یک ماهی به نام کرکره محل عبور را بپرسد! (انگار خود علی و یارانش با فرات و راه عبور از آن بیگانه بودند و باید از ماهی ها بپرسند!)

آن شخص سراغ ماهی کرکره را گرفت که ناگهان ۷۰ هزار ماهی لبیک‌کنان سر برمی‌آورند که ما همه کرکره‌ایم... از علی چاره جویی می‌کند و می‌فهمد باید کرکره بن صرصره را صدا می‌زد. »کرکره بن صرصره «را صدا می‌زند شصت هزار ماهی سرک می‌کشند که ما کرکره بن صرصره هستیم. گیج می‌شود و با راهنمایی علی به »کرکره بن صرصره بن غرغره بن دردره... بن فرفره «می‌رسد و آن ماهی راه را نشان می‌دهد. آن دوست باقی این قصه ساختگی و جعلی را تکرار می‌کرد و غش غش می‌خندید. که ببین این حدیثی است در بحارالانوار علامه مجلسی.

...

به او گفتم میرزا آقا خان کرمانی انسان والایی است و »سه مکتوب «او سرشار از اندیشه‌های ناب میهنی. مرگ با عزتش توسط عوامل استبداد نیز گویای شخصیت ارجمند اوست، اما داستان ماهی‌ها که گفتی واقعی نیست. وقتی گفتم این داستان واقعی نیست براق شد چرا واقعی نیست؟ گفتم ماهی در زبان عربی مونث مجازی است یعنی تای تانیث می‌گیرد. استفاده از »ابن «(به معنی پسر) برای ماهی که مونث مجازی محسوب می‌شود، جعلی بودن حدیث فوق را نشان می‌دهد. هر

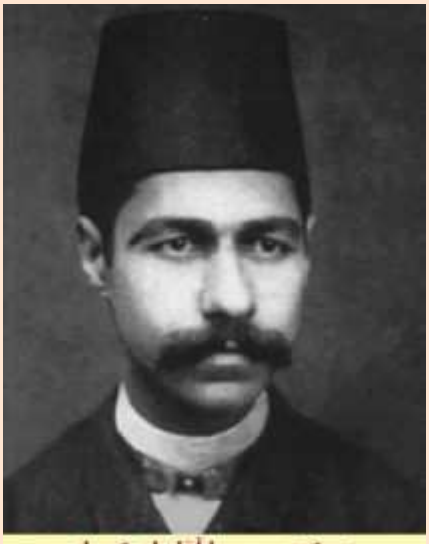

سه مکتوب میرزا آقاخان کرمانی سرشار از اندیشه‌های ناب میهنی است

کس با زبان عربی اندک آشنایی داشته باشد می‌داند که کرکره بن صرصره چقدر بی معناست...
بعلاوه چنین حدیثی اصلاً وجود ندارد و معلوم نیست چه کسی آنرا ساخته و پرداخته است. در بحارالانوار و هیچ منبع روایی دیگر نیست...
دوست خوب من مازیار در بگیر و ببندهای سال ۶۰ به کمک سفیر لهستان به آن کشور رفت. آدم باصفایی بود... .
...
زیر سئوال بردن اعتقادات خرافی و تمسخر آن بسیار نیکوست اما برای این کار نباید به هر وسیله‌ای توسل جست. با تاریکی نمی‌توان سراغ تاریکی رفت. واقعش درصد بسیار بالایی از احادیثی که در جوامع روایی نظیر بحار الانوار جمع شده اعتبار ندارند. بحارالانوار که جای خود دارد، در »اصول کافی «و در دیگر کتب اربعه و حتی در صحاح سته (کتب شش گانه اهل سنت) هم خرافات و جعلیات بسیار است،

بحارالانوار مفصل‌ترین کتاب حدیثی هست اما معتبرترین آن نیست. انگیزه محمد باقر مجلسی هم از نگارش آن جمع آوری و حفظ متون بود که گم و گور نشود. بهمراه شاگردانش همه احادیث را بدون آنکه غربال کند، فقط ثبت کرد. ادعا نداشت که آنچه را جمع آوری نموده، همه معتبر است.

گاه در ذیل بعضی از احادیث صریحاً نوشته مضمون آن با قواعد و معارف ما ناسازگار است.
بگذریم که اصلاً چنین حدیثی وجود ندارد و شخصی با نام نصیر بن هلال و یا عنوانی مشابه آن، نه در بحارالانوار و نه در هیچ یک از منابع روایی و تاریخی شیعه پیدا نمی‌شود. در دسته بندی حدیث‌ها هم چنین عنوانی وجود ندارد و چنانچه با علم رجال و دسته بندی‌ها که به صورت حسن، صحیح و... با ذکر سلسله راویان، که صحت یا جعلی بودن یک حدیث را نشان می‌دهد، آشنا باشیم، به ساختگی بودن آن پی می‌بریم بویژه که در متن آن اضطراب و غلو به چشم می‌خورد.
(البته احادیث خرافه‌آلود و غیرقابل دفاعی از این دست، در منابع حدیثی (از مناقب شهر آشوب و مناهج الیقین علامه حلی گرفته تا مدینه المعاجز سید هاشم بحرانی و بحارالانوار مجلسی) یافت می‌شود. مثل سخن گفتن علی بن ابیطالب با جمجمه »جلندی بن کرکر«، یا سخن گفتن با یک ماهی به نام »میمونه «که همه باید زیر تیغ نقد قرار گیرند)
...
حالا از کرکره بن صرصره بگذریم... مشغولیت ذهنی ما در زندان نه اینگونه مقولات، بلکه موضوعات دیگری بود، هرچند آنها را هم به درستی نمی‌شناختیم.
استبداد شرقی، دیالکتیک تاریخ، تکامل انسان، سیستم علائم ثانویه و ارتباط آن با قشر بالایی مغز، تکامل اجتماعی، وجه تولید آسیایی، راست روی، چپ روی، خرده بورژوازی، امپریالیسم، قضیه فلسطین، دگماتیسم، اپورتونیسم... مقولاتی که امثال من نمی‌دانستیم اصلاً خوردنی است یا پوشیدنی... کاپیتولاسیون و کنوانسیون وین هم اینگونه بود.

انسان بدون آرمان به روزمرّگی می‌افتد

زندانیان سیاسی زمان شاه می‌کوشیدند در جریان روزمرگی حل نشوند و روی مواضع خودشان بایستند. آنان عموماً آرمان گرا بودند و اعتقادشان این بود که انسان بدون آرمان از دست می‌رود.
اگر هم برخی از زندانیان سیاسی دوران شاه با دوران مدرن، با ارزش‌ها و جهان‌بینی عصر روشنگری آشنایی کافی نداشتند اما بیشترشان با سنت گرایی هم میانه هم نداشته و نقاد سنت بودند. نسبت به سرنوشت جامعه خویش احساس تعهد می‌کردند. البته زمانه آنان (پیش از انقلاب) ویژه بود. آنزمان با اینزمان اصلاً قابل مقایسه نیست. در آن دوران ارزش های روشنگرانه جریان روشنفکری شور و شیفتگی بهمراه داشت و برخلاف شرایط کنونی شاهد مرگ جریان روشنفکری نبودیم. هنوز دوران بردگی مدرن فرا نرسیده بود و فرهنگ و اخلاق بردگی در سراسر جهان سیطره نداشت. خردگریزی، بی‌مأوا شدن آدمی، بی‌معنایی و فاقد چرایی بودن زندگی و دهن کجی به گذشته و میراث تاریخی دافعه داشت. شاهد پوچ انگاشتن همه چیز و مرگ معنا نبودیم، هنوز به قول نیچه خدا نمرده بود و ارزش‌ها ارج و قرب داشت.
آنزمان دوستی‌ها هم معنا داشت چرا؟ چون جامعه و ارزش‌ها پا در هوا نبود. افلاطون در رساله‌ی لوسیس می‌گوید: »دوستی جز در میان انسان‌های نیک نتواند بود «آری، چنین است. دوستی واقعی جز در میان انسان‌های نیک نتواند بود. اما وقتی همه چیز رنگ ابتذال می‌گیرد، دوستی نیکان نیز رنگ می‌بازد. اینک دوستی‌ها هم اساساً مبتنی بر منفعت و نه فضیلت است.
...
زندانیان سیاسی زمان شاه در آن دوران تلاش می‌کردند از زندان مسائل روزمره و گذرا هم رهایی یابند. از همین رو با عافیت‌طلبی و با فرهنگ مبتذل بورژوایی میانه نداشته و خواهان ایجاد نوعی خودآگاهی در جامعه بودند. جامعه بدون خودآگاهی و بدون کسانی که پیام‌آور خودآگاهی باشند می‌پژمرد. می‌پژمرد و غنچه لبخند بر لبانش می‌شکند.
...

Als er geen kernwapens komen in Iran, blijven er wel in Israël

Luc Barbé
MO*academy
Energie-expert, consultant & trainer
9 april 2015

Het akkoord tussen Iran en de grootmachten van deze wereld toont dat diplomatie beter kan werken dan militaire interventie, zegt Luc Barbé. Hij gelooft dat het gezamenlijke gewicht van de VS, China, Rusland en alle lidstaten van de EU kan volstaan om het akkoord te verdedigen tegen alle krachten en machten die het belagen.

- De kerncentrale van Bushehr in Iran. CC BY-SA 2.0 IAEA Imagebank
- De kerncentrale van
-

Is dit een historisch akkoord?

Ja, natuurlijk. Al moeten de uitvoeringsmodaliteiten nog verder onderhandeld worden. Maar dat moet wel lukken. In 2002 kwam het geheime Iraanse nucleaire programma aan het licht. De internationale gemeenschap stelde vast dat er heel veel aanwijzingen waren dat Iran achter een civiel nucleair programma een militair nucleair programma verborg en in het geheim aan een kernwapen werkte.

Iran als nieuwe kernmacht in het Midden-Oosten? Het werd een van de belangrijkste internationale kwesties. Want Israël zou het Iraans kernwapenprogramma kunnen proberen te vertragen door nucleaire sites in Iran te bombarderen, wat zou kunnen leiden tot een groot en langdurig militair conflict. Als Iran echt een kernwapen zou produceren, zouden Saoedi-Arabië, Turkije en Egypte ook kernwapens gaan bouwen. Je zou dan een nucleaire wapenwedloop krijgen in de meest onstabiele regio van de wereld.

Nu, 13 jaar later, reduceert het nieuwe akkoord die risico's enorm. Het sluiten van dit akkoord is een hele opluchting, voor het Midden-Oosten en de rest van de wereld. Het toont ook aan dat diplomatie geen soft gedoe is, maar ons ook in het Midden-Oosten verder brengt dan het wapengeweld dat er de laatste decennia woedt.

Is dit een historische kans om Iran opnieuw deel te laten worden van de "internationale gemeenschap"?

Zeker. En dat zou de stabiliteit in de regio op termijn alleen maar goed kunnen doen. Iran is een land van 75 miljoen inwoners. Zo een land isoleren en marginaliseren leidt alleen maar tot frustratie en rancune, en we weten tot wat dat leidt.

Is Iran een volwassen democratie? Neen, zeker niet, en ook op het gebied van mensenrechten is de bilan triestig. Maar wat democratie en mensenrechten betreft, is het in Saoedi-Arabië erger dan Iran, terwijl Saoedi-Arabië een belangrijke westerse bondgenoot is. Iran opnieuw in de internationale gemeenschap halen betekent uiteraard niet dat we de ogen moeten dichtdoen voor wat er misloopt op het gebied van democratie en mensenrechten.

Persoonlijk denk ik dat een toenemende vervlechting tussen Iran en de rest van de wereld iedereen alleen maar ten goede kan komen. Er kan meer druk komen op het Iraans regime om de mensenrechten te respecteren en de rest van de wereld kan proeven van de rijkdom van de Iraanse cultuur. Als dit akkoord de isolatie van Iran vermindert, is dat mooi meegenomen.

Waarom is Israël zo hard gekant tegen dit akkoord?

Sommigen zullen wijzen op de rechtse koers van Benjamin Netanyahu, maar ik denk dat het dieper zit. De risico-aversie van vele Israëli's is enorm. Wat begrijpelijk is gezien de gebeurtenissen in de vorige eeuw. De anti-Israël uitspraken van voormalig Iraans president Ahmadinejad hebben de zaak uiteraard verder bemoeilijkt.

Shaul Mofaz, Israëlisch minister van Defensie zei in 2006: "*Of all the threats we face, Iran is the biggest. The world must not wait. It must do everything necessary on a diplomatic level in order to stop its nuclear activity. Since Hitler we have not faced such a threat.*" Eerste minister Benjamin Netanyahu woonde op 27 januari 2010 de herdenkingsplechtigheid van de bevrijding van het kamp van Auschwitz bij.

Zijn toespraak liet er geen misverstand over bestaan. Hij zwoer om nooit meer het Joodse volk en de Joodse staat te laten treffen door het Kwade. “De belangrijkste les uit de Shoah,” zei hij, “is dat moorddadig kwaad zo snel mogelijk moet gestopt worden.” Netanyahu had het niet letterlijk over Iran, maar hij zei dat er “een nieuwe Amalek is en hij bedreigt opnieuw de Joden met uitroeiing.” Amalek is een stamhoofd uit het Oude Testament die het Joodse volk aanviel. Journalisten maakten in hun persartikels natuurlijk wel de link tussen Amalek en Ahmadinejad.

De vrees van Israël voor Iran is natuurlijk geen excuus voor het niet respecteren van het internationaal recht of het vertragen van internationale onderhandelingen over het Iraans nucleair programma. Maar ze maakt het bijzonder moeilijk voor de Israëlische politici om een akkoord met Iran over kernwapens goed te keuren. “Stel je voor dat Iran toch in het geheim aan een kernwapen verder werkt”, klinkt het.

Netanyahu & co vinden dat je met Iran geen akkoorden kan en mag sluiten. Terwijl ze zelf geen alternatief voorstellen, want niemand gelooft dat een militair ingrepen in Iran een kernwapenprogramma definitief zou stoppen. Het zou het hoogstens met een paar jaar vertragen en het zou heel het Midden-Oosten in vuur en vlam zetten.

Het is dus prima dat de Verenigde Staten in dit geval niet geluisterd hebben naar Israël. Wat heel veel moed gevergd heeft van president Obama, en ook van kanselier Merkel. Want voor haar is het, gezien de gebeurtenissen voor en tijdens de Tweede Wereldoorlog, niet evident om zich op cruciale momenten te distantiëren van de Israëlische regering.

Zullen Saoedi-Arabië en de GCC roet in het eten gooien?

Laten we niet vergeten dat dit akkoord echt wel heel ruim gedragen is. Door de vijf vaste leden van de VN-Veiligheidsraad en alle landen van de Europese Unie. Dat kan tellen op internationaal vlak. Een land dat dit akkoord zou proberen ondermijnen, zal onder zware druk komen te staan. Er zullen wel pogingen zijn, maar zelf denk ik dat die het akkoord niet zal in gevaar brengen.

Verhoogt dit de kans dat Israël zijn kernwapens opdoekt?

Neen, echt niet. Ik denk dat Israël zijn kernwapens beschouwt als de ultieme levensverzekering en deze pas zal opgeven als de vrede en veiligheid van het land en zijn inwoners 500% zeker gegarandeerd zijn voor de volgende decennia. Bovendien blijft het geheime akkoord uit 1969 tussen Richard Nixon en Golda Meir volledig van kracht. Daarmee gaf de VS Israël groen licht voor het beschikken over een eigen kernmacht.

De VS zullen dat akkoord enkel herzien als de situatie in het Midden-Oosten totaal veranderd is, met relaties tussen Israël en de andere landen in het Midden-Oosten zoals die tussen bv. België en zijn buurlanden vandaag.

Moeten we meer aandacht hebben voor de mensenrechten in Iran?

Zeker. Moeten we een groot debat wijden hoe een relatie tussen ons land en Iran er zou kunnen en moeten uitzien? Zeker. Maar laat ons dat ook doen voor onze relatie met Saoedi-Arabië. Waarom is dat land een strategische bondgenoot? Moet dat zo blijven? Waarom? Is een andere relatie met de Saoedi’s wenselijk of noodzakelijk? Welke dan? Het lijkt me een van de grote kwesties waarover alle Westerse landen zich de volgende maanden en jaren dringend moeten buigen.

P.S. Wie meer achtergrond wil over het Iraans en Israëlisch kernwapenprogramma en de rol die Belgische bedrijven erin speelden, vindt informatie in mijn boek *België en de bom. De rol van België in de proliferatie van kernwapens* (de Franse versie werd uitgegeven door Etopia, www.etopia.be).

Koenders: akkoord met Iran belangrijke doorbraak
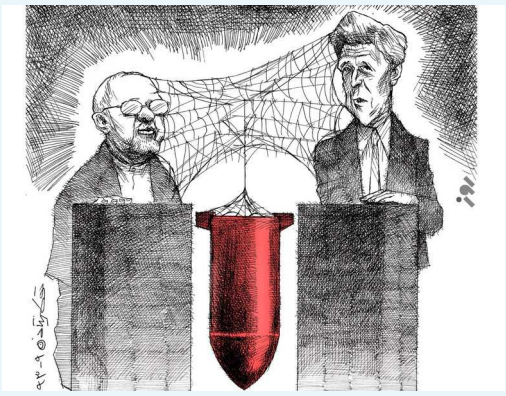
Nieuwsbericht | 03-04-2015
Minister Koenders (Buitenlandse Zaken) spreekt van 'belangrijke vooruitgang' en 'een goed resultaat' van de onderhandelingen tussen Iran en Duitsland, Frankrijk, het Verenigd Koninkrijk, de Verenigde Staten, Rusland, China, de EU.
'Hiermee is een belangrijke basis gelegd om de zorgen over het nucleaire programma van Iran weg te nemen en de relatie tussen Iran en de internationale gemeenschap te verbeteren', zegt de minister. 'Ik verwelkom het dat de partijen het op hoofdlijnen eens zijn geworden over een onderwerp dat zo lang niet bespreekbaar leek.'
Volgens Koenders is het van groot belang dat dit akkoord de komende periode technisch wordt uitgewerkt. 'Door de complexiteit van de onderwerpen zal dit nog steeds een uitdaging zijn. Ik hoop dat de partijen dit voor de afgesproken datum van 30 juni zullen afronden.'
De onderhandelingen over het Iraanse nucleaire programma duren al meer dan een decennium. Sinds het aantreden van president Rouhani in 2013 heeft Iran nieuwe toenadering gezocht tot westerse landen. Eind 2013 kwamen de partijen al tot een interim-akkoord om wederzijds vertrouwen op te bouwen in de aanloop naar een alomvattend akkoord. Nederland heeft bijna een half miljoen euro bijgedragen aan het Internationaal Atoomagentschap (IAEA) om dit interim-akkoord te verifiëren.
Nu zijn de partijen tot een overeenkomst gekomen die grenzen stelt aan het nucleaire programma van Iran in ruil voor sanctieverlichting. Doel van het akkoord is het voorkomen dat Iran een kernwapen zou kunnen ontwikkelen.
De internationale gemeenschap, waaronder Nederland, maakt al jaren duidelijk dat Iran volledige openheid van zaken moet geven over zijn nucleaire programma, volledig moet samenwerken met nucleaire waakhond IAEA en zijn internationale verplichtingen op basis van resoluties van de VN Veiligheidsraad en de IAEA moet nakomen. Mede op grond van de resoluties van de VN is een uitgebreid pakket aan sancties tegen Iran opgelegd, waaronder in de olie-, gas-, economische en financiële sectoren.